

برای انقلاب کردن به حزبی انقلابی احتیاج است. بدون یک حزب انقلابی، بدون حزبی انقلابی که بر اساس تیوری انقلابی مارکسیزم-لنینیسم-مائوئیسم و به سبک انقلابی مارکسیستی - لنینیستی - (مائوئیستی) پایه‌گذاری شده باشد، نمی‌توان طبقه کارگر و توده‌های وسیع مردم را برای غلبه بر امپریالیسم و سک‌های زنجیری‌اش رهبری کرد
مائوتسه دون

سعد حاوید



ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

حوت ۱۴۰۲

دوره چهارم

شماره ۲۸



از شکست نظامی تا بن بست سیاسی

نشست‌های مختلف از سوی سازمان‌ها و کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی منطقه و جهان، در یک ماه گذشته، پیرامون مسأله افغانستان برگزار شده‌اند. از جمله این‌ها، نشست دوحه که در آن نمایندگان ویژه ۲۵ کشور، به شمول چند شرکت‌کننده از جامعه مدنی و زنان افغانستان نیز حضور داشتند. این امر نشان می‌دهد که با وجود خروج نیروهای امپریالیسم آمریکا و متحدانش از افغانستان، این کشور کماکان میدان رقابت قدرت‌های بزرگ امپریالیستی و کشورهای ارتجاعی منطقه قرار دارد. برعلاوه، موقعیت جیوپولوتیک، سلطه یک گروه افراطی، پرورش و مکان امن برای گروه‌های افراطی اسلامی منطقه و تجهیزات به جامانده از آمریکا، عامل اصلی توجه و نگرانی کشورها نسبت به افغانستان اند. به لحاظ اقتصادی افغانستان تحت اداره طالبان، برای کشورهای همسایه، فرصت اقتصادی و فروش کالاهای‌شان را فراهم کرده است. از آن گذشته، به دلیل اهمیت جیوپولیتکی افغانستان، امپریالیسم نوظهور چین توجه خاص به این کشور دارد.

ابتکار همکاری منطقوی یا تلاش برای کنترل طالبان

نشست «ابتکار همکاری منطقوی افغانستان» با پیشنهاد و هماهنگی جمهوری اسلامی ایران به هدف تعیین «یک نقشه راه برای آینده افغانستان» روز دوشنبه، ۲۹ جنوری (نهم دلو) با شرکت نمایندگان بعضی از کشورهای منطقه در وزارت خارجه طالبان برگزار شد. این نشست همانند نشست‌های «فارمت مسکو» توسط کشورهای امپریالیستی روسیه، چین و جمهوری اسلامی ایران برگزار شده است. قرار است «نشست دوحه» درباره مسایل افغانستان، توسط سازمان ملل در ۱۸ و ۱۹ فبروری برگزار شود. سال قبل نیز سازمان ملل حول مسایل افغانستان نشست را در دوحه برگزار کرده بود.

فهرست

- ۹.....اوضاع سیاسی، امارت طالبان و شورای علمان دین
- ۱۱.....نگاه کوتا به زندگی رفیق اکرم یاری
- ۱۷.....تنش میان دولت پاکستان و طالبان
- ۲۲.....هشت مارچ را گرامی بداریم
- ۲۴.....خلق ایران برای سرنگونی رژیم
- ۲۵.....اعلامیه حزب در مورد تجاوز رژیم فاشیستی اسرائیل

از شکست نظامی تا ...

و آزادی بشر و زنان» از مسایل محوری اجلاس سازمان ملل در دوحه بود. با توجه به اهداف تعیین شده سازمان ملل برای «تعامل جهانی با طالبان» این بار اما این طرح در عمل به شکست انجامید. نه تنها میان کشورهای شرکت‌کننده، هماهنگی و وحدت نظر وجود نداشت، بلکه میان نهادهای سازمان ملل در خصوص افغانستان و طالبان نیز وحدت نظر وجود ندارد. دبیرکل سازمان ملل در حالی از تعامل جهانی با طالبان صحبت می‌کند که کارشناسان سازمان ملل در بیانیه اعلام کردند که جنایت طالبان علیه زنان افغانستان باید به عنوان آپارتاید جنسی به رسمیت شناخته شود.

تشدید تضادهای امپریالیستی بر سر افغانستان

تضاد میان امپریالیسم آمریکا و متحدان اروپایی‌اش از یک طرف و کشورهای امپریالیستی چین- روسیه از طرف دیگر در نشست دوحه آشکارتر گردید. هرچند تا کنون نکته نظرات مشترک میان این کشورها، در مواجهه با طالب وجود دارد. خطر امنیتی از افغانستان و حضور گروه‌های افراطی اسلامی به خصوص داعش، ضرورت تعامل مشترک میان کشورهای رقیب در مواجهه با طالبان به وجود آورده است. به عبارت دیگر، توافق نسبی و نانوشته میان قدرت‌های امپریالیستی - ضمن اختلاف شدید میان‌شان- برای کنترل طالبان وجود دارد. مثلاً، همه این کشورها، طالبان را هنوز به رسمیت نشناخته‌اند و کشورهای منطقه به روابط مقطعی با طالبان بسنده کرده و در ضمن آمریکا و متحدانش علیه طالبان تحریم‌های شدید وضع کرده و روسیه هنوز این گروه را از لیست گروه‌های تروریستی خارج نکرده است.

با این وجود، پیچیدگی و سردرگمی میان قدرت‌های امپریالیستی و ارتجاعی ذی‌دخل در افغانستان و طالبان زیاد است. بسیاری از این کشورها، بازی دوگانه در مورد طالبان و افغانستان دارند. آن‌ها ضمن روحیه تعامل با طالبان، روابط سیاسی با گروه‌های مخالف طالبان نیز دارند. چین اما در این مورد استثنا است، این کشور تا هنوز هیچگونه رابطه علنی با مخالفین طالبان برقرار نکرده است. نمایندگان کشورهای شرکت‌کننده در نشست قبلی سازمان ملل در دوحه اعلان کردند که از مخالفین طالبان حمایت نظامی نمی‌کنند. این در حالی است که نیروهای مخالف طالبان، در بسیاری از این

نشست‌های مختلف از سوی سازمان‌ها و کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی منطقه و جهان، در یک ماه گذشته، پیرامون مسایل افغانستان برگزار شده‌اند. از جمله این‌ها، نشست دوحه که در آن نمایندگان ویژه ۲۵ کشور، به شمول چند شرکت‌کننده از جامعه مدنی و زنان افغانستان نیز حضور داشتند. این امر نشان می‌دهد که با وجود خروج نیروهای امپریالیسم آمریکا و متحدانش از افغانستان، این کشور کماکان میدان رقابت قدرت‌های بزرگ امپریالیستی و کشورهای ارتجاعی منطقه قرار دارد. برعلاوه، موقعیت جیوپولوتیک، سلطه یک گروه افراطی، پرورش و مکان امن برای گروه‌های افراطی اسلامی منطقه و تجهیزات به جامانده از آمریکا، عامل اصلی توجه و نگرانی کشورها نسبت به افغانستان اند. به لحاظ اقتصادی افغانستان تحت اداره طالبان، برای کشورهای همسایه، فرصت اقتصادی و فروش کالاهای‌شان را فراهم کرده است. از آن گذشته، به دلیل اهمیت جیوپولیتکی افغانستان، امپریالیسم نوظهور چین توجه خاص به این کشور دارد.

نشست دوحه، برخلاف نشست اول در هشت ماه قبل، دارای اهداف و برنامه مشخص از قبل تعیین شده بود. مفاد قطعنامه ۲۱۲۷ شورای امنیت سازمان ملل، چارچوب نشست دوحه را حول «تعامل با طالبان» و «ادغام افغانستان در جامعه جهانی» مطرح کرده بود. سازمان ملل به عنوان ابزار در خدمت کشورهای بزرگ امپریالیستی، اکنون در جهت نارمال سازی طالبان تلاش می‌کنند. اما کشورهای روسیه، چین و جمهوری اسلامی ایران چه قبل و چه بعد از این اجلاس تلاش کردند این نشست را به ناکامی بکشاند.

در نشست قبلی دوحه، هیچ فرد و یا گروهی به نمایندگی از افغانستان دعوت نشده بود. در ضمن در آن نشست، توافق و جمع‌بندی چنین بود که هیچ کشوری از نیروهای مخالفین طالبان حمایت نظامی نمی‌کنند و ضرورت تعامل با دولت طالبان احساس می‌شود و این که هنوز شرایط به رسمیت شناسی بین‌المللی امارت طالبان مهیا نشده است.

این بار اما، «تعامل جهانی با طالبان در آینده» و روی «کمک‌های جهانی برای جلوگیری از فروپاشی حکومت»، «تعیین نماینده ویژه برای افغانستان» و «مسایل حقوق

مورد مجازات قرار می‌گیرد.

به این اساس، آمریکا به عنوان ژاندارم جهانی با اجماع جهانی و سیاست واحد گروه‌ها و رژیم‌های ستیزه‌جو مانند طالبان را که نظم بین‌المللی را تهدید می‌کنند، مطیع می‌سازند. تعامل، تهدید و تحریم ابزارهای آمریکا برای رام کردن این گروه است. اما از آنجاییکه تضاد میان آمریکا و طالبان تضاد میان دو ایدیولوژی و برنامه سیاسی است، این تضاد به آسانی به تعامل نمی‌انجامد. بیست سال اشغال افغانستان و ویرانی و کشتار هزاران نفر از مردمان بی‌گناه افغانستان، منجر به نابودی طالبان و تحکیم رژیم دست‌نشانده‌اش در این کشور نشد. اکنون اما با استفاده از ابزارهای فشار و تحریم می‌کوشند طالبان را در مجامع بین‌الملل به عنوان یک رژیم متعارف ادغام کنند و از کشانده شدن بیشتر آن به سمت قدرت‌های رقیب مانند چین، روسیه و ایران جلوگیری کنند.

گروه‌ها و رژیم‌های تندور اسلامی مانند جمهوری اسلامی ایران و امارت طالبان نیز راه تضاد-تبانی را با امپریالیسم آمریکا در پیش گرفته‌اند. این امر متناقض از وضعیت متناقض ساختاری این رژیم‌ها سرچشمه می‌گیرد. رژیم ایدیولوژیک و افراطی طالبان، اکنون بر کشوری حاکمیت دارد که نفوذ و گسترش روابط کالایی این کشور را هرچه بیشتر به سرمایه‌داری امپریالیستی وصل کرده و به تابعیت آن درآورده است. به عبارت دیگر، رژیم طالبان اکنون به نظام امپریالیستی وابستگی ساختاری دارد و بندناف آن با سرمایه جهانی وصل است. طالبان قادر به گسستن از این وابستگی نیست. از همین رو است که طالبان خواهان عضویت در سازمان ملل و سایرهای نهادی جهانی سرمایه‌دارای هستند. اما از طرف دیگر، طالبان به لحاظ فرهنگی و اعتقادی نمی‌توانند با اعتقادات و ارزش‌های

کشورها دفتر دارند. از جمله آمریکا، بسیاری از افسران اردو و قطعات ویژه ۰۱، ۰۲ و ۰۳ استخباراتی رژیم قبلی را به این کشور انتقال دادند و اکنون بیشترین فعالین و فعالیت رسانه‌ی ضدطالبان در خاک آمریکا هستند.

تعامل به منظوری نارمل سازی طالبان

امپریالیسم آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم، جای قدرت‌های بزرگ امپریالیستی اروپا را گرفت. از آن پس، بسیار از کشورهای عقب‌مانده جهان به مناطق تحت نفوذ و سلطه آمریکا درآمد. آمریکا در طول این دوران، برای حفظ سلطه جهانی‌اش، از تجاوز نظامی و براندازی رژیم‌ها گرفته تا اعمال تحریم‌ها و تهدیدها دریغ نکرده است.

هدف امپریالیسم آمریکا، تسلیم کردن گروه‌های «یاغی» و کشاندن رژیم‌ها در دایره قلمرو تحت نفوذش است. در این میان، بیشتر رژیم‌های مورد غضب آمریکا قرار می‌گیرد که به سمت قدرت‌های رقیب تمایل داشته باشند. این گونه کشورها، مانند ایران، کره شمالی و ونزوئلا رژیم‌های ناقض حقوق بشر معرفی می‌شوند و اما جنایت اسرائیل در غزه و عربستان سعودی در یمن به اشکال مختلف توجیه می‌گردد. با این تفسیر، دموکراسی و حقوق بشر رو پوش برای اعمال تجاوز آمریکا در جهان و ابزاری برای در بند کشیدن ملت‌هاست.

نظم بین‌الملل که از طریق «حاکمیت قانون» عملی می‌گردد همان نظم و امنیت مورد نظر آمریکا است. حاکمیت قانون در حقیقت همان ساختاریست که آمریکا و متحدانش رفتار سیاسی کشورهای جهان را مطابق انتظارات خود هماهنگ می‌کنند و مشروعیت آن‌ها را با این معیار می‌سنجند. کشورهای که با این معیار خود را مطابقت ندهند، تحت عنوان حکومت‌های یاغی و ناقض حقوق بشر



این نشست به رهبر طالبان جرئت بیشتر داده است تا روابط طالبان میانه‌رو با آمریکا را تخریب کنند. این گونه جان مردم افغانستان برای ارتجاع و امپریالیسم وجهه‌المعامله قرار می‌گیرد.

تضاد میان آمریکا و طالبان ادامه خواهد یافت و بحران رژیم طالبان فزونی. طالبان پایه‌های اجتماعی‌اش را بیشتر از پیش از دست خواهد داد. بسیاری از شونیست‌های پشتون که نسبت به حکومت طالبان در تحکیم شوونیزم‌شان خوشبین بودند با تداوم انزوای افغانستان و خرابی اوضاع اقتصادی کشور و توقف آموزش دختران از طالبان ناامید شده‌اند و ادامه حاکمیت طالبان را به ضرر سلطه شوونیزم‌شان می‌بینند. حتی بسیاری از ملاها در ولایت‌های مختلف کشور، علیه ظلم و ستم طالبان لب به اعتراض گشودند. خلق افغانستان از ادامه سلطه طالبان و پیامدهای ویرانگری آن بر کشور پی برده‌اند.

جسارت و ایستادگی توده‌ها ستم‌دیده، زنان و روشنفکران در مقابل طالبان نیز در حال افزایش است. جنگ‌های چریکی و مسالحانه علیه طالبان با تمام شدت عمل این گروه، ادامه یافته است. شوک و سردرگمی ناشی از بازگشت دوباره طالبان در جامعه در حال محو شدن است و روشنفکران بیرون شده از این شوک اکنون بهتر می‌توانند اوضاع را ببینند و از توهم بیرون شوند. سلطه ارتجاع طالب ضمن خطرات جدی - فرصتی ناشی از نارضایتی وسیع مردم بر ضد طالبان - برای انقلابیون و کمونیست‌ها فراهم آورده است. این فرصت، مشروط بر این است که کمونیست‌ها بر ترس و بی‌روحیه‌گی‌شان فایق آیند و از دایره تنگ سکتاریزم و دگماتیسم‌شان بیرون شوند. اجازه ندهند توده‌های مردم در یک دور باطل، دوباره توسط ارتجاع مخالف طالبان فریب بی‌خورند و از نارضایتی‌شان علیه طالب استفاده کنند. کمونیست‌ها، عناصر مترقی و دموکرات باید در این برهه حساس از تاریخ کشور، در بیداری و آگاهی‌دهی مردم نقش بیشتر بی‌گیرند. آگاهی و بیداری توده‌ها، جسارت‌شان را علیه ارتجاع سیاه طالبان بیشتر خواهند کرد. هیچ معجزه و نجات‌بخش زمینی و آسمانی در کار نیست. نجات جامعه از جنون ارتجاع افراطی طالب، متحد شدن و گام پیش گذاشتن توده‌ها، تحت رهبری حزب پیشاهنگ، برای سرنگونی ارتجاع طالبان و سلطه امپریالیسم است ■

لیبرال دموکراسی سازگاری کنند. این است تناقض رفتارهای گروه‌ها و رژیم‌های افراطی مانند طالبان در مواجهه با نظام امپریالیستی حاکم بر جهان.

تضاد و دشمنی میان آمریکا و طالبان واقعی است. طالبان می‌کوشد از تنش و تضاد میان قدرت‌های امپریالیستی منفذ برای تنفس و بقای خود جستجو کنند. اما روسیه، چین و جمهوری اسلامی ایران، با حمایت‌های ضمنی‌شان از طالبان، این گروه را از آمریکا و متحدانش دور می‌کنند. نباید فراموش کرد که آمریکا هنوز در راس نظام امپریالیستی جهان قرار دارد و ابزارهای متعدد برای وارد کردن فشار بر رژیم‌های مانند طالبان در اختیار دارد. البته این امر، لزوماً به این معنی نیست که نهادهای مختلف جهان، حتماً به اشاره آمریکا بر طالبان فشار وارد می‌کنند. نهادهای مدافع «حقوق بشر» و «حقوق زنان» و غیره - بخش از روبناهای سیاسی نظام حاکم - به نفع حفظ امنیت جهانی است که آمریکا در راس آن قرار دارد.

تضاد دورن گروهی طالبان و رابطه با آمریکا

یکی از مسأله بسیار مهم در درک و شناخت وضعیت حاکم، چگونگی تضاد آمریکا با طالبان و تاثیر آن بر تضاد داخلی این گروه است. جناح «میانه‌رو» و یا آن بخش از طالبان که در کابل وزارت خانه‌های دفاع، داخله، خارجه، صنعت و برعلاوه معاونت اول کابینه طالبان را در اختیار دارند، علاقمند تعامل با کشورهای امپریالیستی آمریکا و اروپا هستند. همین طالبان «میانه‌رو» در دوحه به رسانه‌ها می‌گفتند که در امارت اسلامی ما در آینده، دختران و زنان می‌توانند درس بی‌خوانند، کار کنند و وزیر شوند. عباس استانکزی هنوز از آموزش دختران حرف به میان می‌آورد. این امر نشانگر این است که آزادی‌های زنان و مردم افغانستان و حق تحصیل دختران به عنوان ابزار رقابت به دست رهبران طالبان قرار دارد. بستن دروازه‌های مکاتب و بعداً دانشگاه‌ها به دستور مولوی هبت‌الله رهبر طالبان، بزرگ‌ترین صدمه را به روابط و تعامل طالبان میانه رو با آمریکا وارد کرد. مولوی هبت‌الله با این کار از یک طرف سلطه و نفوذ خود بر طالبان را تثبیت کرد و از طرف دیگر، دست مقامات طالبان را از معامله با آمریکا را کوتاه کرد.

اکنون نیز اعدام دو فرد از شهروند کشور، در شهر غزنی به دست طالبان، بی‌ارتباط به نشست دوحه نیست. حمایت کشورهای روسیه و ایران در دوحه از عدم حضور طالبان در

«ابتکار همکاری منطقوی» یا تلاش برای کنترل طالبان

آموزش و تربیت افراطیت اسلامی تبدیل کرده که سبب رشد روحیه گروه‌های افراطی در منطقه شده است. روابط و همکاری نسبی کشورهای منطقه با طالبان، از یک طرف مقابله با شرایط پیش‌آمده در افغانستان و منافع اقتصادی آن‌ها بوده و از طرف دیگر شیوه مقابله با سلطه جهانی امپریالیسم آمریکا در منطقه است.

نشست کابل؛ تلاشی برای رهایی از انزوا

نشست کابل با توجه به سطح نمایندگان کشورها که در آن شرکت کرده بودند و خواسته‌هایی را که طالبان در این نشست مطرح کردند، بسیاری از مسایل را روشن‌تر از قبل کرده است. هر چند طالبان، این نشست را یک دستاورد خوانده است اما در حقیقت این نشست، عمق درماندگی و انزوای این گروه را به نمایش گذاشت. بعد از گذشت دو و نیم سال حتا یک کشور از این کشورهای به ظاهر دوست و حامی این گروه، آن‌ها را به رسمیت نشناخته است. طالبان بعد از حاکمت دوباره‌شان در کابل نشستی را میزبانی می‌کنند که یک نماینده در سطح وزیر خارجه کشورها در آن شرکت نکرده و همه اشتراک‌کنندگان در سطح نماینده این کشورها برای افغانستان بودند. حتی پاکستان، آصف درانی نماینده ویژه‌اش را در امور افغانستان نیز در این نشست نفرستاد بلکه ژارژ دافر سفارت این کشور در این نشست شرکت کرد.

نشست کابل با اشتراک قدرت‌های امپریالیستی روسیه و چین به شمول ایران، اندونیزیا، ترکیه و هند و چند کشور دیگر در حقیقت در بحبوحه نشست دوحه دایر می‌گردد در حالی که فشار و تحریم‌ها بر طالبان از طرف کشورهای غربی تحت رهبری آمریکا بیشتر شده است. هدف کشورهای منطقه ضمن حمایت از طالبان در قبال تحریم‌ها و فشارهای آمریکا و اروپا، تحمیل خواسته‌هایشان بر طالبان است.

طالبان در نشست کابل از کشورهای منطقه سه خواسته عمده داشتند:

«۱. شکل‌گیری روایت منطقه‌محور به هدف توسعه همکاری‌های منطقوی برای تعامل مثبت و سازنده میان افغانستان و کشورهای منطقه؛

نشست «ابتکار همکاری منطقوی افغانستان» با پیشنهاد و هماهنگی جمهوری اسلامی ایران به هدف تعیین «یک نقشه راه برای آینده افغانستان» روز دوشنبه، ۲۹ جنوری (نهم دلو) با شرکت نمایندگان بعضی از کشورهای منطقه در وزارت خارجه طالبان برگزار شد. این نشست همانند نشست‌های «فارمت مسکو» توسط کشورهای امپریالیستی روسیه، چین و جمهوری اسلامی ایران برگزار شده است. قرار است «نشست دوحه» درباره مسایل افغانستان، توسط سازمان ملل در ۱۸ و ۱۹ فبروری برگزار شود. سال قبل نیز سازمان ملل حول مسایل افغانستان نشستی را در دوحه برگزار کرده بود.

نشست‌هایی که تا کنون در مورد افغانستان دایر شده‌اند، عمدتاً حول دو صف‌بندی کشورهای امپریالیستی روسیه - چین و صف‌بندی کشورهای امپریالیستی آمریکا - اروپا بوده است. در این میان جایگاه جمهوری اسلامی ایران در صف کشورهای روسیه و چین ثابت بوده و جایگاه پاکستان - حداقل در امور افغانستان - در این صف‌بندی در نوسان است. روسیه، چین و جمهوری اسلامی ایران به شمول کشورهای آسیای میانه خواسته‌هایشان را تا هنوز از طریق نشست‌های زیر نام «فارمت مسکو» بیان کرده‌اند. در حالی که کشورهای امپریالیستی غربی اهدافشان را عمدتاً از طریق نشست‌های سازمان ملل در دوحه و شورای امنیت و دیگر ابرازهای فشار مانند تحریم به پیش برده‌اند.

در دو و نیم سال گذشته، روابط کشورهای فوق با امارت طالبان دارای فراز و فرودهای فراوان بوده است. بعد از خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، کشورهای منطقه مانند پاکستان، ایران، روسیه، چین و کشورهای آسیای میانه در هماهنگی با هم، روابطشان را با طالبان قایم کردند. هرچند این کشورها در گذشته نیز با طالبان در ارتباط بودند و به اشکال مختلف در قدرت‌گیری طالبان سهم گرفتند اما خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان شرایط پیچیده و متناقض از فرصت و تهدید را برای این کشورها ایجاد کرده است. از یک جهت کشورهای منطقه با خواسته‌شان که خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و منطقه بودند رسیدند اما از طرف دیگر قدرت‌گیری طالبان، افغانستان را به سیاه‌چاله امنیتی و پایگاه و مرکز

۲. واقعیت‌های عینی افغانستان نوین را به سمع جهت‌های دور (منظور آمریکا و اروپا است) برسانند؛

۳. به ساختار کنونی حکومت و حکومتداری افغانستان احترام گذاشته شود. نسخه‌های حکومت که از بیرون وارد افغانستان می‌شود، کارایی ندارد.»

«نگاه منطقی بر اساس محوریت اقتصادی» را طالبان یکی از پایه‌های اساسی سیاست امارت‌شان می‌داند. هدف طالبان در قدم اول از طرح سیاست «نگاه منطقی بر اساس محوریت اقتصادی» مقابله با فشارها و تحریم‌های بین‌المللی است که عمدتاً از طرف آمریکا بر این گروه تحمیل شده است. در قدم بعدی، جلب حمایت قدرت‌های منطقی و رفع نگرانی‌های آن‌ها از بابت مسأله امنیتی است. گویا، طالبان به جای نگاه امنیت‌محور به نگاه اقتصادمحور رو آورده است و به جای تکیه به قدرت‌های جهانی به قدرت‌های منطقی توجه کرده است. هرچند بسیاری از کشورهای منطقه به خصوص چین و ایران مناسبات اقتصادی‌شان را با افغانستان تحت اداره طالبان حفظ کرده و حتی در مواردی گسترش نیز داده‌اند اما نگاه این کشورها به افغانستان تحت کنترل طالبان عمدتاً نگاه امنیت‌محور است.

اما خواست سوم طالبان «به ساختار کنونی حکومت و حکومتداری افغانستان احترام گذاشته شود. نسخه‌های حکومت که از بیرون وارد افغانستان می‌شود، کارایی ندارد.»، نقطه اختلاف کشورهای منطقه با طالبان است. کشورهای امپریالیستی روسیه و چین و همچنان جمهوری اسلامی ایران، چه در نشست‌های فارمت مسکو و تا حدودی در نشست کابل خواست‌های‌شان از طالبان: «حکومت فراگیر»، «حکمرانی بدون تبعیض»، «همکاری در مبارزه با تروریسم بین‌المللی»، «رعایت حقوق بشر» و «مبارزه علیه مواد مخدر» بوده‌اند. حداقل در این چند مورد خواست کشورهای منطقه با کشورهای امپریالیستی غرب مطابقت دارند. این در حالی است طالبان حکومت‌شان را فرگیر می‌دانند و منکر حضور گروه‌های افراطی در داخل افغانستان هستند.

حالا سوال این است که آیا این کشورها واقعاً به دنبال تشکیل فراگیر و رعایت حقوق بشر در افغانستان اند. حداقل در سطح و معیار کشورهای امپریالیستی جهان و کشورهای ارتجاعی منطقه می‌توان گفت: آری این

خواست دیگر طالبان «واقعیت‌های عینی افغانستان نوین را به سمع جهت‌های دور (منظور آمریکا و اروپا است) برسانند» نشان می‌دهد که سیاست منطقه‌محوری و رابطه نزدیک طالبان با این کشورها ابزار تاکتیکی است که از آن به عنوان فشار بر کشورهای امپریالیستی آمریکا

خواست دیگر طالبان «واقعیت‌های عینی افغانستان نوین را به سمع جهت‌های دور (منظور آمریکا و اروپا است) برسانند» نشان می‌دهد که سیاست منطقه‌محوری و رابطه نزدیک طالبان با این کشورها ابزار تاکتیکی است که از آن به عنوان فشار بر کشورهای امپریالیستی آمریکا

خواست دیگر طالبان «واقعیت‌های عینی افغانستان نوین را به سمع جهت‌های دور (منظور آمریکا و اروپا است) برسانند» نشان می‌دهد که سیاست منطقه‌محوری و رابطه نزدیک طالبان با این کشورها ابزار تاکتیکی است که از آن به عنوان فشار بر کشورهای امپریالیستی آمریکا

خواست دیگر طالبان «واقعیت‌های عینی افغانستان نوین را به سمع جهت‌های دور (منظور آمریکا و اروپا است) برسانند» نشان می‌دهد که سیاست منطقه‌محوری و رابطه نزدیک طالبان با این کشورها ابزار تاکتیکی است که از آن به عنوان فشار بر کشورهای امپریالیستی آمریکا



کمتر مجبور به برقراری روابط و معامله با طالبان بودند. نباید فراموش کرد که طالبان کنترول کامل بر این گروه‌ها ندارند. در صورت برخورد قاطع طالبان با این گروه‌ها، آن‌ها خود به معضل دیگر برای طالبان تبدیل خواهند شد. اکنون بسیاری از این گروه‌ها قاصداً روابط طالبان را با کشورهای مبدأشان خراب می‌کنند. به طور نمونه طالبان پاکستان رابطه امارت طالبان را با ارتش پاکستان بحرانی کرده است. سایر گروه‌های افراطی منطقه نیز می‌توانند از این ابراز استفاده کنند.

افغانستان؛ سیاه‌چالی امنیتی یا فرصت سودجویی اقتصادی

کشورهای منطقه از ارتباط فراگیر و مطمئن با طالبان ناامید شده‌اند، از این رو به تعهدات مقطعی رو آورده‌اند. هرچند طالبان از اوضاع امنیتی افغانستان به این کشورها اطمینان می‌دهند اما اوضاع افغانستان برای این کشورها هرگز پایدار و قابل اطمینان نیست. در مدت دو سال و هفت ماه، کشورهای منطقه به این نتیجه رسیده‌اند که مقامات طالبان به دلیل مخالفت رهبری‌شان، ناتوان از اجرای بسیاری از تعهدات‌شان هستند. نکته دیگر که به پیچیده‌گی اوضاع افغانستان کمک کرده است، نگاه کشورهای منطقه به روابط طالبان با آمریکا و متحدان اروپایی‌شان است. کشورهای منطقه از یک طرف نگران تمایل طالبان «میان‌رو» به سمت غرب هستند و اما از طرف دیگر می‌دانند که در شرایط تحریم جهانی علیه طالبان، بسیاری از پروژه‌های اقتصادی کلان بدون هماهنگی آمریکا و کشورهای اروپایی در افغانستان ممکن نیست. زیرا انزوای جهانی و تحریم افغانستان، مانع سرمایه‌گذاری کشورهای منطقه در افغانستان خواهد شد. از این رو است که کشورهای منطقه در نشست کابل تقریباً یک‌صدا از کشورهای جهان خواستند تا روابط با طالبان را عادی کنند.

منافع آزمندانه، استعماری و پروژه‌های اقتصادی چین و سرمایه‌گذاری آن کشور در افغانستان و منطقه به ثبات و امنیت بستگی دارد. به هر میزان که ناامنی در افغانستان بیشتر گردد منافع چین در منطقه به خطر مواجه می‌گردد و جلو پیشرفت طرح «یک کمربند و یک

ادامه در صفحه ۲۶

کشورها خواهان رعایت حقوق بشر منظور نظرشان هستند. منظور این است که امارت طالبان هرچه حکومت یک‌دست طالب، ملا و عمدتاً پشتون باشد، زمینه تعامل و گفتگو با طالبان دشوار خواهد بود و از طرف دیگر هر قدر دایره حکومت طالبان فراگیرتر شود، این کشورها افراد و اشخاص همسو با خودشان را در امارت طالبان وارد خواهند کرد.

از طرف دیگر، نه تنها نگرانی این کشورها از جهت گروه‌های افراطی اسلامی رفع نگردید است بلکه با نشر گزارش‌های اخیر شورای امنیت بیشتر نیز شده است. به اساس گزارش شورای امنیت، «القاعده» در پنج ولایت افغانستان مراکز آموزشی و نظامی دارند. القاعده و سایر گروه‌های افراطی هم‌فکر با طالبان مانند (تی‌تی‌پی)، جنبش ترکستان شرقی و طالبان تاجکستان در افغانستان فعال هستند و طالبان با این گروه‌ها همکاری دارند.

روابط دوپهلوی و همزمان طالبان با کشورهای منطقه مانند؛ پاکستان، ایران، چین و کشورهای آسیای میانه و هم با گروه‌های افراطی اسلامی مربوط به این کشورها ناشی از وضعیت طالبان به عنوان یک گروه افراطی است که تحت فشار انزوای جهانی می‌خواهند با طرح برنامه منطقه‌محور، خود را از انزوای جهانی برهاند. این وضع متناقض، از یک طرف ناشی از ماهیت افراطی طالبان است و از طرف دیگر ناشی از اختلاف داخلی آن‌ها. آن بخش از رهبری و صفوف طالبان که در فکر جهاد و تطبیق شریعت در سایر کشورهای اسلامی منطقه و جهان هستند، تلاش می‌کنند برادران هم‌فکرشان را در کشورهای اسلامی کمک کنند. اما جناح میانه‌رو در پاسخ به ضرورت استحکام امارت‌شان لازم می‌بینند با دولت‌های جهان و منطقه مناسباتی داشته باشند. از این رو طالبان به ناچار روابط دوپهلوی و همزمان را با کشورهای منطقه و هم با گروه‌های افراطی اسلامی مربوط به این کشورها ادامه می‌دهند. پیامد این حرکت دوپهلوی تا هنوز بی‌اعتمادی هر دو طرف را به دنبال داشته است. «صفروف» تحلیل‌گر روس، بعد از نشست کابل گفت: «طالبان با همه بازی می‌کنند.»

اکنون گروه‌های افراطی اسلامی منطقه، ابراز چانه‌زنی طالبان شده است. به این معنی اگر این گروه‌ها در داخل افغانستان حضور نمی‌داشتند و امنیت این کشورها از خاک افغانستان تهدید نمی‌شدند، کشورهای همسایه

یاد رفیق سلیم، همیشه در دل‌های مان زنده است!

سازمان پیکار که رفیق سلیم یک از رهبرانی آن بود در نیمه دوم دهه شصت از گرایش‌های انقلابی گذشته‌اش گسست نموده، علیه زیویونیسم سه جهانی و خوجهی موضع صریح گرفت و به دفاع از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و جنگ خلق در پرو پرداخت و بر ضرورت تشکیل حزب کمونیست پی‌بردند. امر که در جریان تداوم مبارزات سازمان پیکار اثر گذاشت و این سازمان را بعدها در کنار حزب کمونیست افغانستان تحت رهبری رفیق ضیا قرار داد که نتیجه آن اتحاد حول حزب واحد یعنی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان گردید.

رفیق سلیم به عنوان یک از رهبران و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در مبارزات تیوریک و تامین وحدت حزبی نقش مهم داشت. رفیق سلیم بعد از درگذشت صدر ضیا با وجود آن که به شدت مریض بود، از نشست گسترده کمیته مرکزی برای بازسازی حزب، در میزان ۱۳۹۹ خورشیدی حمایت نمود و سند شفاهی به این کمیته فرستاد.

رفیق سلیم در طول عمر ۷۷ ساله‌اش هرگز از مبارزه لحظه باز نیایستاد و دل سرد نشد. استقامت و پایداری او در صف مبارزه انقلابی با وجود شرایط دشوار افغانستان، ستودنی است. تعهد آگاهانه از او روشنفکر انقلابی و مردمی ساخته بود که هرگز به منافع توده‌ها خیانت نکرد و با عزم راسخ و استوار تا آخرین دم حیات‌اش بر اصول انقلابی متعهد و پیدار باقی ماند.

با درگذشت رفیق سلیم، نه فقط حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، بلکه جنبش کمونیستی کشور یک از رهبران و یاران دیرینه‌اش را از دست داد. حزب ما، این ضایعه بزرگ را به تمام اعضاء و هواداران حزب و خانواده رفیق تسلیت می‌گوید. او هرچند دیگر در میان ما نیست، اما راه و مشی را که رهبران و پیشکوتان حزب ما مانند رفیق سلیم و رفیق ضیا ترسیم نموده‌اند، روشن‌گر راه مبارزاتی حزب ما خواهد بود.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۱۰ عقرب ۱۴۰۱

با تاسف فراوان، رفیق سلیم عضو کمیته مرکزی سابق حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان درگذشت. رفیق سلیم از انقلابیون شعله‌ی، دهه چهل خورشیدی و از جمله رهبران و بنیانگذاران «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» (۱۳۵۸) و «حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان» (۱۳۸۳) بود. رفیق سلیم در چند سال اخیر، به دلیل کهولت سنی و به دلیل سال‌ها تحمل سختی‌های زندگی حرفه‌ی و شکنجه در زندان‌های مخوف رژیم «خلق‌وپرچم»، به ضعف جسمی و مریضی مبتلا گردیده بود.

رفیق سلیم در دوران اوج مبارزات جنبش «شعله جاوید»، در دهه ۴۰ خورشیدی در شهر کابل، به صف این جریان پیوست. او از جوانان انقلابی پرشور بود که در مبارزات «جریان شعله جاوید» سهم فعال داشت. رفیق سلیم برای محو نابرابری و ستم طبقاتی، کمونیسم را رهنمایی عمل خود قرار داده بود. رفیق سلیم شخصیت متین و دید عملی عمیق داشت و از این رو، بسیار از جوانان هم‌سن و سال‌اش تحت تاثیر او به کمونیسم و صف جریان شعله جاوید پیوست. در اوایل دهه پنجاه خورشیدی با فروپاشی «سازمان جوانان مترقی» و سلطه انحرافی «گروه انقلابی خلق‌های افغانستان» بر جریان شعله جاوید، رفیق سلیم، تعداد زیاد از جوانان انقلابی شعله‌ی را از عضویت به این گروه ممانعت نمود. رفیق سلیم بعدها با جمع از رفقا و یاران‌اش در سال ۱۳۵۸ خورشیدی چند ماه قبل از تجاوز شوروی بر کشور، «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» را تأسیس نمودند. متأسفانه رفیق سلیم مدت بعد از تأسیس سازمان، به زندان افتاد. او در زندان شکنجه‌های وحشیانه را تاب آورد و دشمن زبون و درمانده از روحیه فولادین رفیق سلیم با لغو حکم اعدام، او را به ده سال حبس محکوم نمود.

بعد از رهایی از زندان، رفیق سلیم به عنوان عضو رهبری و حرفه‌ی سازمان فعالیت‌اش را دوباره از سرگرفت. نقش اثرگذار و تاریخی رفیق سلیم در جنبش کمونیستی نوین کشور را باید در برآمد نوین سازمان پیکار و بعدها پروسه وحدت جنبش کمونیستی کشور که منجر به تشکیل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان گردید، دید.

اوضاع سیاسی؛ امارت طالبان و شورای علمان دین

طالبان نیاز به مشروعیت مردمی ندارند، آن‌ها از مردم بیعت می‌خواهند!

ماده‌ای نشست ملاها، بسیار از اهداف، اولویت‌ها و خطرات که این گروه را تهدید می‌کنند، روشن ساخت. نفاق داخلی، نارضایتی اجتماعی و گسترش جنگ مسلحانه علیه این گروه به خصوص خطر داعش از مهمترین خطرات اند که طالبان با آن رو در رو هستند. طالبان به شیوه معمول خودشان، افراد خاص و قابل اعتمادشان را از والسوالی‌ها به صورت مشخص دعوت کردند و اهداف و خواست‌های‌شان را در ۱۳ ماده به کمیسیون‌های ۲۰ گانه دیکته کردند که در نهایت با اندک تعدیل در ۱۱ ماده به تصویب رسید. از این میان، ماده نهم، «آموزش عصری، صحت و زراعت، وضعیت حقوق اقلیت‌ها و زنان و تمام ملت و پیشرفت همه‌جانبه و رشد اقتصادی و انکشاف متوازن در روشنایی شریعت» در طرح اولیه طالبان وجود نداشت. دارالانشای نشست علمای طالبان با حذف خواست بازگشایی مکاتب دخترانه از ماده نهم، متباقی آن را حفظ می‌کند.

هرچند هدف اصلی طالبان در این نشست، گرفتن بیعت برای امیرالمومنین این گروه بود، اما برعلاوه، در این نشست، از کشورهای منطقه و جهان و سازمان ملل خواسته شده که طالبان را به عنوان نظام مشروع افغانستان به رسمیت بشناسند و با این گروه تعامل مثبت کرده و تحریم را از افغانستان بردارند و سرمایه‌های منجمده شده افغانستان را آزاد کنند. این ماده از قطعنامه در تضاد به سخنان رهبر طالبان در این نشست قرار داشت.

حالا سوال این است که رفتار و موضوع‌گیری متناقض دوپهلوی و گنگ طالبان از کجا ناشی می‌شود؟ چرا طالبان از موضع‌گیری روشن و صریح بیم دارند. واقعیت امر این است که شیوه رفتار و گفتار دو پهلوی و مبهم این گروه با ایدیولوژی و وضعیت عینی آن‌ها ارتباط دارد. اصولاً حیات طالبان به عنوان یک گروه واپس‌گرا و تندرو در قرن بیست و یک متناقض و چالش برانگیز است. طالبان از یک طرف محصول کشور استعمار زده، ویران، عقب مانده، سنتی و مذهبی هستند که با شعار جهاد علیه کفار و متجاوزان و تطبیق شریعت اسلامی سربازگیری کرده و می‌کنند. اما از طرف دیگر، پیروزی این گروه بدون حمایت کشورها و گروه‌های منطقه و جهان امکان‌پذیر نبود. به عبارت دیگر طالبان نه می‌تواند از اصول

نشست سه روزه تحت عنوان «گردهمایی بزرگ علمای دینی افغانستان» در خیمه لویه جرگه دایر گردید. طالبان اعضای این نشست را از میان ملاها و متنفذین ولسوالی‌ها دست‌چین کرده بودند و تقریباً هیچ فردی از سایر اقشار جامعه، در این نشست حضور نداشتند. موضوع و هدف این نشست، هیچگاه از طرف طالبان به صورت واضح مطرح نگردید. برگزاری نشست علمای دین تحت اداره طالبان، همانند برگزاری «لویه جرگه‌های» رژیم دست‌نشانده، یک نشست فرمایشی و عوام‌فریبانه است. در شرایطی که هزاران نفر بی‌خانمان، آواره و گرسنه در اثر زلزله، سیلاب، خشک‌سالی، مریضی، جنگ و فقر در سراسر کشور به خصوص ولسوالی بلخاب و ولایت‌های خوست و پکتیا جان می‌دهند، طالبان میلیون‌ها افغانی را صرف جلسه نمایشی و فرمایشی‌شان می‌کنند.

حالا سوال این است که طالبان با برگزاری این نشست، در پی چیست؟ روزنامه انیس تحت اداره طالبان، در سرمقاله شماره، ۲۴۷۳۹، شنبه، ۱۱ سرطان نوشت: «در برخی از مواقع گردهمایی و نشست‌های عنعنوی، حلال مشکل افغانستان بوده و حکومت‌ها با این شیوه مشروعیت ملی و بین‌المللی خود را به دست آورده‌اند.

اگرچه امارت اسلامی افغانستان توسط شورای اهل حل و عقد به وجود آمده و از مشروعیت شرعی و ملی برخوردار است، اما جهان و جهانیان به آن وقعی نمی‌گذارند و خواهان انتخابات و شوراها و نشست‌های بزرگ عنعنوی هستند.»

نویسنده سرمقاله اعتراف می‌کند که برگزاری گردهمایی ملاها در کابل تحت فشار اوضاع بحرانی رژیم طالبان و اوضاع ناهنجار افغانستان و فشار جامعه جهانی دایر گردید، چه در غیر آن این گروه، نیاز به برگزاری این‌گونه گردهمایی و کسب مشروعیت ملی و بین‌المللی از این طریق ندارد، زیرا طالبان مشروعیت شرعی و ملی خود را قبلاً توسط شورای اهل حل و عقد به دست آورده‌اند. به گفته نویسنده سرمقاله چون جهانیان به آن وقعی نمی‌گذارند، به ناچار باید چنین نشست را برگزار می‌نمود.

علی‌رغم این‌که طالبان، مدام اهداف و خواست‌های‌شان را به صورت مبهم بیان می‌کنند، اما قطعنامه یازده

بگیرد و از تضعیف و تجزیه و فروپاشی جلوگیری کنند. از این رو حلقه محافظ کار و تندرو، نزدیک به امیرالمومنین تلاش می کنند، رهبر را از گوشه انزوا بیرون کنند و موقعیت اش را تحکیم نمایند. نشست رهبران طالبان در کندهار در اوایل بهار امسال و نشست ملاها در کابل در سرطان امسال، در راستایی تحکیم قدرت رهبری این گروه بوده است.

در نشست درون گروه طالبان در کندهار رهبر طالبان برخلاف انتظار و خواست سایر مقامات طالبان موضع صریح و قاطع اش در مورد بستن مکاتب داخترانه را مطرح کرد. هرچند مخالفت بعضی از مقامات طالبان، به صورت آشکار و پنهان علیه این طرح مطرح شد، اما جلو دستورات رهبر طالبان را نتوانست بگیرد. از نشست رهبران طالبان در کندهار به بعد سیر امور به نفع ثبیت

ایدئوژیک و اعتقادی شان کوتاه بیایند و نه می تواند بدون حمایت و پشتیبانی بعضی از کشورهای منطقه و جهان دوام بیاورند. از این روست که رهبر طالبان یک روز هرگونه رابطه با امریکا را رد می کند و روز دیگر خواهان ارتباط قوی با امریکا می گردد.

با این حال اما محتوای قطعنامه پایانی نشست طالبان، اهداف و اولویت طالبان را مشخص نمود. حلقه نزدیک به رهبر طالبان در صدد تحکیم جایگاه امیرالمومنین این گروه است. این مسأله به نظر آن ها، مهمترین شرط دوام و بقای امارت و جلوگیری از تضعیف، تجزیه و فروپاشی دورنی شان هستند. مولوی هبت الله اخوندزاده در روز دوم نشست در کابل گفت: «بقای ما وابسته به وحدت ماست». نگرانی رهبر طالبان از دوام و بقای شان جدی است. دوام و بقای طالبان حداقل در کوتاه مدت بسته به



جایگاه مولوی هبت الله به پیش رفته است. او برای گرفتن بیعت «علمای سراسر کشور» از کندهار خارج شد و به کابل آمد. گویا اکنون رهبر طالبان بیعت همه علمای افغانستان را گرفته است و مشروعیت ملی و شرعی او افزایش یافته است.

حالا سوال دیگر که مطرح می شود این است که آیا با ثبیت اتوریته رهبر طالبان مشکل این گروه حل خواهد شد و شکاف و اختلاف داخلی شان از میان خواهد رفت؟ طالبان شاید در کوتاه مدت با ثبیت جایگاه امیرالمومنین از خطر تجزیه و فروپاشی داخلی جلوگیری کنند، اما در بلندمدت این امر خود به تضعیف بیشتر امارت این گروه نقش بازی خواهد کرد. همانگونه که تا اکنون نیز موضع تند و افراطی رهبر طالبان به انزوای جهانی و مشروعیت

وحدت دورنی این گروه است و با توجه با ساختار و تفکر طالبان و وضعیت چندپارچگی شان، وحدت دورنی طالبان فقط با ثبیت اتوریته و جایگاه امیرالمومنین حفظ خواهد شد. مولوی هبت الله برخلاف دو رهبر قبلی طالبان، فرد غیرنظامی، اما دارای درجه «تحصیلی» بلند است. رهبری فعلی طالبان که در گذشته عمدتاً در بخش قضا و آموزش مصروف بود، از اتوریته کافی برخوردار نبوده و در انزوا قرار داشت. قدرت حقیقی طالبان عمدتاً به دست فرماندهان شان؛ مانند سراج الدین حقانی و ملایعقوب و چهره های نظامی - سیاسی مانند امیرخان متقی و ملابرادر تعلق داشته است. حالا که نفاق داخلی و فشار خارجی و نارضایتی گسترده اجتماعی بقا و حیات این گروه را تهدید می کنند، امیرالمومنین این گروه باید صلاحیت و اختیار بیشتر داشته باشد تا بتواند جلو رقابت دورن گروهی را

به مناسبت ۷ قوس، سالروز جانباخته‌گان جنبش کمونیستی (مائوئیستی) و جنبش دموکراتیک نوین کشور!

نگاه کوتاه به زندگی رفیق اکرم

آذر

تولد و دوران کودکی

اکرم یاری، فرزند رئیس عبدالله خان، در ولسوالی جاغوری چشم به جهان گشود. پدر او زمین‌دار و متنفذ جاغوری، بر علاوه، سمت‌های در رژیم سلطنتی ظاهرشاه نیز به عهده داشت. اکرم در آوان طفولیت چند سالی همراه با سایر برادران و خواهران‌اش نزد ملای قریه درس خواند و سواد ابتدایی را آن‌جا فرا گرفت.

بعدها اکرم وارد مکتب ابتدائیه سلطان مودود [۱] شد و در آنجا تا صنف ۵ ابتدائیه آموزش دید. اکرم در صنف پنج مدرسه بود که برادر بزرگش، محمد سرور یاری- او از طریق بورسیه تحصیلی دولتی به امریکا رفته بود- به طرز مشکوک در آن‌جا کشته شد. شایعات در میان مردم، دست خاندان سلطنتی را در این قتل دخیل می‌دانست.

بعد از مرگ سرور یاری، ظاهرشاه، برای دلجویی از رئیس عبدالله خان، اکرم را با عنوان «شهزادگی» در دربار می‌پذیرد، اما در حقیقت اکرم خردسال بی آن‌که بداند این لقب را گرفت، و «گروگان» دربار ظاهرشاه شد.

رئیس عبدالله خان، رئیس اداره برق کابل بود که از مدت‌ها به این سو با خاندان شاهی روابط نزدیکی داشت. اکرم به زودی خود را در دربار، کنار فرزندان خانواده شاهی یافت. در ضمن، برای ادامه درس به لیسه حبیبیه، ثبت نام نمود. او در این دوران گاه و ناگاه با برادر بزرگترش صادق یاری نیز دیدار می‌کرد و روی مسایل مختلف سیاسی و درسی جر و بحث می‌کردند. صادق یاری، آموزگار و رهنمای اکرم در عرصه آشنای او با مارکسیسم بود. گفته می‌شود صادق یاری، از طریق استاد علی محمدزهما، تحصیل کرده کشور انگلیس و بعد استاد در دانشگاه کابل، به محافل مارکسیستی آشنا گردید.

اکرم در کابل پا به جهان بزرگتر گذاشت و با روشنفکران از ملیت‌های مختلف، محیط آموزشگاهی جدید، معلمان با طرز دیدهای متفاوت، آشنا شد و نگاه او به جهان هستی دگرگون گردید. به این ترتیب اکرم همچون برادران بزرگترش که نام فامیلی شان را از پدر بزرگش یارمحمد گرفته بود، معروف به اکرم یاری شد.

داخلی این گروه اثر منفی گذاشته است. به اساس گزارش‌ها نزدیک به ۱۰ کشور جهان در ماه مارچ تصمیم داشتند که امارت طالبان را به رسمیت بشناسند و از تضعیف بیشتر امارت طالبان جلوگیری کنند. اما بستن مکاتب دخترانه، به دستور رهبر طالبان، این کشورها را از تصمیم شان منصرف کردند. در داخل کشور نیز بعد از فرمان‌ها و دستورالعمل‌های محدودکننده و افراطی رهبر طالبان علیه شهروندان و به خصوص زنان مخالفت‌های مسلحانه و غیرمسلحانه علیه طالبان بیشتر گردید. حتی تعدادی از رهبران میانه رو طالبان، علیه موضع‌گیری تند رهبرشان اعتراض کردند.

طالبان در مدت ۱۰ ماه حکومت شان، ناکارآمدی و ناتوانی‌شان را نشان دادند. این امر از یک طرف اعتماد به نفس طالبان را تضعیف نموده و از طرف دیگر به نیروهای مخالف طالبان روحیه و جسارت بیشتر داده‌اند. طالبان نمی‌توانند، نارضایتی اجتماعی و اختلاف داخلی‌شان را پایان دهند و مشروعیت جهانی به دست آوردند. این گروه به دلیل ساختار و ایدیولوژی تنگ و خشک مذهبی که دارند، قادر به این کار نیستند.

نکته دیگر که طالبان در این گردهمایی به آن اعتراف کردند، موجودیت و خطر داعش بود. قبلا طالبان موجودیت داعش در کشور را نمی‌پذیرفت و آن را جنگ تبلیغاتی علیه‌شان می‌دانستند. هرچند طالبان در این نشست داعش را به عنوان خطر و محل امنیت کشور دانستند. اما واقعیت امر این است که به لحاظ استراتژیک و دارازمدت آنچه به نابودی امارت طالبان خواهد انجامید، مبارزات و شورش و مقاومت خلق کشور و توده‌های زحمتکش افغانستان خواهد بود نه داعش.

وضعیت اکنون در کشور به گونه‌ی است که مخالفت و نفرت از طالبان در حال گسترش است. این امر به صورت بالقوده، فرصت برای رشد گرایش‌های انقلابی و مردمی در کشور خواهد بود. تاریخ یک قرن گذشته افغانستان به وضاحت ثابت کرده است که دشمنان خلق از هر قماش که باشند نمی‌تواند به راحتی در این کشور حکومت کنند و دوام یابند. از این روست که حزب ما به عنوان نیروی پیشاهنگ، باید کارگران، زحمتکشان و کلیه خلق زحمتکش کشور را با تیوری و استراتژی کمونیستی و انقلابی آماده و رهبری کنند و در راه سرنگونی رژیم بنیادگرایی طالبان و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و سوسیالیستی تلاش نمایند ■

به سوسیالیسم به شیوه «راه پارلمانی» انحراف جدی از اصول مارکسیسم-لنینیسم بود.

این دورانی بود که اکرم یاری در دربار نزدیک به چهار سال در آن با احساس یک «اسیر» به سر می‌برد. او با تمام فشار که از جانب درباریان و پدرش اعمال می‌شد تا در دربار باقی بماند. در روزهای نخست با سرکشی و نارضایتی از دربار خارج می‌شد؛ روزها و شب‌ها به دربار بر نمی‌گشت، ولی با التماس درباریان و پدرش اکرم نوجوان را وادار می‌کردند تا دوباره به دربار برگردد؛ ولی بعد از مدتی خلاف خواست پدرش و درباریان قاطعانه ایستاد و برای همیشه از دربار خارج شد.

اکرم یاری، در گوشه شهر کابل اتاقی اجاره کرد و به زندگی ساده اما پرافتخار میان توده‌های مردم رو آورد و آن را به زندگی پر از ناز و نعمت ولی حقیرانه‌ی دربار، ترجیح داد! او در دوران مکتب در لیسه حبیبیه از طریق برادرش صادق یاری با تیوری مارکسیسم آشنا شد و از این



پس تیوری کمونیستی به چراغ راه زندگی آینده مبارزاتی و انقلابی او تبدیل گشت. اکرم همراه با برادرش صادق یاری و یک تعداد از همفکرانشان در لیسه حبیبیه، جروبخت روشنگرانه‌ی را به راه انداختند که با افکار و منافع یک عده از معلمان اخوانی چون صبغت الله مجددی در تضاد بود و باعث می‌شد در ساعت او از صنف درسی بارها خارج گردد. اکرم نه تنها در پایتخت بلکه از اعتراضات، اعتصابات کارگری، دانش‌آموزان، دانشجویان و معلمان و توده‌های محروم ولایات با قاطعیت تمام حمایت میکرد و در کنار آنها می‌ایستاد و

انقلاب ۱۹۱۷م (۱۲۹۶ش) در شوروی، سپس انقلاب چین در ۱۹۴۹م (۱۳۲۸ش) سبب شده، بخش وسیع جهان از قاره افریقا تا آسیا و امریکای لاتین به مسیر انقلاب و آزادی خواهی کشیده شوند. افغانستان هم تحت تاثیر این گرایش‌های بخش، استقلال سیاسی سال ۱۹۱۹م (۱۲۹۸ش) را کسب نمود. در دوران صدارت «شاه محمود» که یخ‌های دوره دیکتاتوری نادرشاه و صدارت هاشم خان پس از سال‌ها قطره‌قطره آب می‌شد، فضای سیاسی اندکی باز شد، تعدادی از جراید غیردولتی در پایتخت و بعضی ولایات به فعالیت آغاز کردند. تحت تاثیر همین فضا و بعداً در دهه صدارت داودخان فعالیت‌های سیاسی و روشنفکرانه از جمله گفت‌وگوهای مارکسیستی - لنینیستی در محافل و دسته‌های کوچک آغاز شد و کم‌کم دانشگاه‌ها و مکاتب را نیز در بر گرفت.

دوران صدارت داودخان با کودتای درون حزبی - ضدبشویکی- در دستگاه حکومت شوروی همزمان بود. تیوری‌های ضدانقلابی و رویزیونیستی «گذار مسالمت‌آمیز» و «حزب تمام خلقی» خروشچیف، دولت شوروی را در مسیر سرمایه‌داری کشاند و دولت انقلابی شوراها را به «سوسیال امپریالیسم» تبدیل نمود. سوسیال امپریالیسم شوروی با ورود میلیون‌ها دلار در عرصه اقتصادی و نظامی افغانستان، سلطه و نفوذ استعماری‌اش را بر افغانستان تحمیل نمود.

شوروی، دیگر دولت شوراها نبود، بلکه در نقطه مقابل اهداف آن قرار گرفت و در حرف از سوسیالیسم سخن می‌گفت، اما در عمل امپریالیسم تمام عیار بود. نفوذ و سلطه شوروی بر کشورها، علاوه بر سلطه اقتصادی سیاسی زمینه رشد افکار و احزاب رویزیونیستی را نیز فراهم نموده، تقویت می‌کرد.

در این میان، حزب کمونیست چین و حزب کار البانیه در مقابل این تغییر، جهت مخالف حزب بلشویک قرار گرفت و مائو موشگافانه و نقادانه این حرکت رویزیونیستی خروشچیف و شرکا را افشا کرد و نقش تاریخی مهم را در جهت‌گیری درست مارکسیست - لنینیست‌های جهان بازی نمود. حزب کمونیست چین با بیرون دادن تحلیل زیر نام «۹تفسیر» در سال ۱۳۳۵ ش (۱۹۵۶م) ارزیابی خود را این‌گونه جمع‌بندی نمود: ما همواره معتقد بوده و هستیم که بسیاری از نظرات درباره مبارزه کنونی بین‌الملل کمونیستی که در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح شده بود، غلط بوده و با مارکسیسم-لنینیسم مغایر است. به ویژه به این دو مسئله یعنی تماماً نفی کردن استالین به بهانه‌ی به اصطلاح «مبارزه علیه کیش شخصیت» و دیگر گذر مسالمت‌آمیز

در رهبری این اعتراضات سهم فعال داشت.

افشاسازی رویزیونیسم حزب دمکراتیک خلق در کشور علم نمود.

اکرم یاری و تشکیل «سازمان جوانان مترقی»

اکرم یاری بعد از خارج شدن از دربار، به تحقیق گسترده‌ی در تاریخ مبارزاتی کشور و جهان دست زد، و در ضمن به دانش مارکسیستی‌اش غنای بیشتر بخشید. در جریان این پروسه خط مشروطیت خواهی عبدالرحمن محمودی را استوارتر و جدی‌تر از سایر جریان‌ها دوره صدارت داودخان شناسایی کرد، و در ضمن او به محدودیت و ناکافی بودن مبارزات رادیکال مشروطیت رسید.

او منابع و کتاب‌های مارکسیستی که از طریق ایران، هند و شوروی و سفارتخانه‌های کشورهای چین به کابل می‌رسید، می‌خواند. علاوه بر این، از طریق سفارت خارجه با هزینه شخصی‌اش به صورت متداوم سه نشریه خارجی را نیز دریافت می‌نمود: پکن ریویو، ادبیات چین (Chines of letrature)، انترناسیونال افیر (International af- (fair).

با خواندن نشرات مارکسیستی، وقایع جهان را دنبال می‌نمود؛ از حقانیت موضعگیری حزب کمونیست چین زیر رهبری مائو علیه رویزیونیسم اتحاد جماهیر شوروی بعد از مرگ استالین دفاع می‌کرد و در مبارزه علیه رویزیونیسم شوروی و افشای خیانت آن‌ها علیه طبقه کارگر جهانی سهم گرفت.

استبداد و سرکوب، در دوران یک دهه صدارت داودخان نارضایتی توده‌ها و روشنفکران از دربار سلطنتی را افزایش داده بود و در ضمن تضاد میان دستگاه سلطنت را به سرحد حاد رسانده بود به همین دلیل دربار با کنار گذاشتن داودخان از مقام صدارت، خواست به این مسئله رسیدگی کند.

دهه‌ی دمکراسی قلابی، با تجمع یک تعداد محافل به اصطلاح چپ با کارنامه ضد مردمی به ظاهر مارکسیستی، در زمستان ۳۴۳۱ خورشیدی، «حزب دمکراتیک خلق» را به رهبری نورمحمد تره‌کی و ببرک کارمل، تحت نظر و حمایت نماینده‌گان حزب کمونیست شوروی ایجاد کردند.

درین دوره، اکرم یاری که در دانشکده ساینس پوهنتون کابل، حضور می‌یافت، با درک مبارزه دو خط بر سر راه انقلابی و راه ضد انقلابی بر دیدگاه نقادانه و انقلابی مائو علیه رویزیونیسم بر سر اقتدار دستگاه اتحاد جماهیر شوروی محکم ایستاد و این پرچم انقلابی را در مبارزه و

اکرم و صادق یاری با دوستان‌شان که معروف به محفل یاری‌ها بودند با همکاری محفل محمودی، در ۱۳ میزان ۱۳۴۴ خورشیدی سازمان جوانان مترقی را به اساس تیوری (مارکسیستی-لنینیستی-اندیشه مائوتسه دون)، به صورت مخفی تاسیس نمودند. این سازمان با رویزیونیسم شوروی و مزدوران خلق و پرچی‌شان، تضاد داشت. اما در کنگره موسس سازمان، موضعگیری ضد رویزیونیسم روسی و غلامان بومی‌شان بنا به موجودیت خط سنتریستی درون سازمان رسمیت نیافت. خط سنتریستی از جانب سمندر، به این نظر بود که هنوز موضع گرفتن علیه رویزیونیسم روسی زود است: گویا ما خیلی روشن از جهت‌گیری اصولی و انقلابی در سطح جهان نسبت به اصولیت انقلابی شوروی و جمهوری خلق چین نمی‌دانیم.

اما در میزان ۱۳۴۶ خورشیدی در دومین کنگره سازمان که موضعگیری‌های انقلابی مائو و ضدانقلابی روسی روشن شده بود، توانست خط اصولی سازمان به مسیر صحیح کشیده شود. تحت همین خط اصولی در بهار ۱۳۴۷ خورشیدی جریده شعله جاوید، ناشر اندیشه‌های دمکراتیک نوین با همکاری محافل چون انجنیر عثمان و شاهپور روی کار آمد. این هفته نامه برای بیش از دو ماه انتشار یافت که چون اختری تابناک در عرصه‌ی رهنمایی، تشکل و رهبری جنبش تهیدستان، کارگران، دهقانان، دانشجویان، معلمان و دانش‌آموزان مبدل گردید.

خط اصولی را که اکرم یاری نماینده آن بود، در شکل، محتوا و جهت‌گیری این نشریه نقش عمده داشت، اگرچه نتوانست به انتشار نشریه کمونیستی درون سازمان دست یابد [۲]. اکرم یاری با اصلاح اکثر نوشته‌ها و مقالات «شعله جاوید» بدون ذکر نامش در عمل نشان داد که مقام، شهرت، محبوبیت و امثال آن جلوه‌های از غرض بورژوایی است. او به خوبی درک می‌کرد که تنها با خودگذری در برابر منافع طبقه‌ی تهی‌دستان جامعه است که می‌توان به مبارزه انقلابی یاری رساند و آن را شگوفای کرد. یاری نه تنها در پوهنتون کابل تازمانی که محصل بود، فعالیت‌های سیاسی و انقلابی جوانان مبارز را رهبری می‌کرد، بلکه در سایر ولایت‌های کشور نیز روابط سیاسی و توده‌ی، افراد فعال و انقلابی را هدایت و رهنمایی می‌کرد.

او بعد از فراغت از دانشکده ساینس، در مکتب‌های خوشخال خان، رحمان بابا و لیسه نادریه در کابل به عنوان معلم تدریس می‌کرد و برای آموزش نسل جوان با

منحصر ماندن آن در قشر روشنفکران ارزیابی نمود. در اوضاع خفقان دهه ۴۰، ارتش شاه و زندانی شدن تعدادی از اعضای سازمان، کنگره سوم سازمان یک سال دیرتر یعنی در میزان سال ۱۳۴۹ خورشیدی دایر گردید. در این کنگره اکرم یاری و دوستانش به عنوان نمایندگان خط اصولی در اقلیت قرار گرفتند. به این ترتیب علاوه بر فشار دستگاه استبداد سلطنتی، بحران در درون سازمان در اثر مریضی اکرم و رشد گرایشات اپورتونیستی بیشتر گردید.

مریضی یاری و کناره‌گیری‌اش از فعالیت سازمانی

در اواخر سال ۱۳۴۹ ش در جلال آباد مریضی عصبی او به مرحله جدی رسید، طوری که بسیار از دوستان و رفقاییش حرکت‌های غیرمعمول او را متوجه شدند. پروفیسور علی احمد، متخصص امراض عصبی به او توصیه نموده بود، مدتی را استراحت کند. به این ترتیب اکرم یاری از کار و پیکار ایدئولوژیک-سیاسی، تشکیلاتی و سازمانی کناره‌گیری نمود. او بعد از چند ماه استراحت در کابل که وضعیت صحی‌اش نسبی بهتر شده بود، راهی زادگاه‌اش شد؛ ولی از آن به بعد تاثیر این بیماری کماکان به شکل «در خود فرورفتگی» در او ماندگار شد.

اواخر سال‌های دهه‌ی دهم مکرسی کذایی، کشور آبستن از حوادث گوناگون چون تفرقه‌های ملیتی، خشکسالی دهشتناک و بحران‌های سیاسی و اجتماعی بود که پایه‌های حکومت شاه را بیشتر از گذشته سست می‌کرد. در این سال‌ها تعدادی از مردمان فقیر و تهیدست ولایت‌های غور، بادغیس و بدخشان به شهر آمدند و فرزندان خود را به فروش رساندند. این شرایط بحرانی کشور با قتل زنده یاد سیدال سخندان، توسط باند گلبیدین حکمتیار در پوهنتون کابل همراه بود. امر که فرصت و بهانه بیشتر برای تبارز عناصر اپورتونیست در دورن سازمان فراهم کرد.

اکرم یاری، در این دوران حساس، ناگزیر از فعالیت تشکیلاتی سازمانی کناره‌گیری کرده و به زاده‌گاهش رفته بود. خط اصولی او توسط همفکران نزدیک در دورن سازمان، مانند واصف باختری ادامه نیافت و در نهایت خط مشی اکونومیزم فیض احمد و پسیفیزم، سبب فروپاشی سازمان در کنگره میزان ۱۳۵۱ خورشیدی گردید. این کنگره نتوانست از حوادث گذشته و بحرانی وضعیت جاری کشور از جمله حادثه پوهنتون کابل جمع‌بندی نماید.

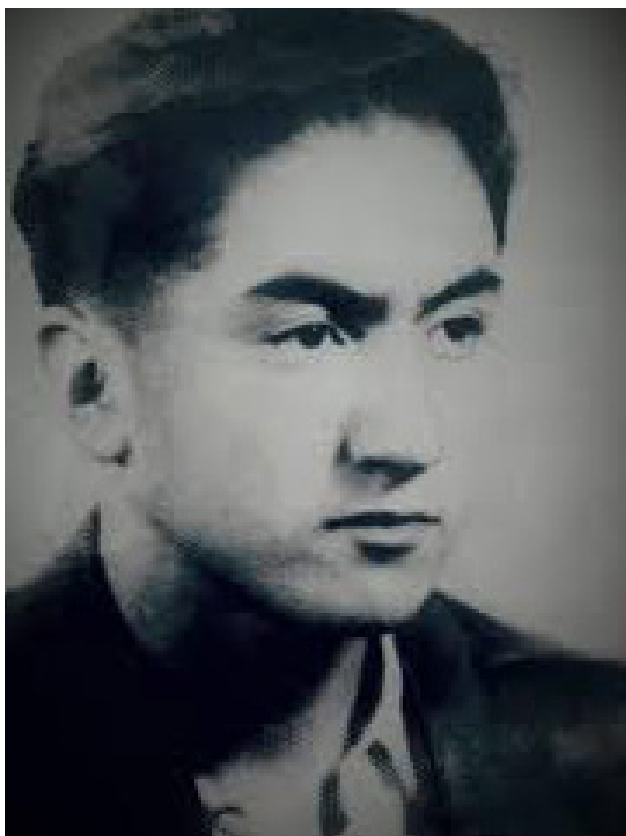
تفکر انتقادی و انقلابی تلاش می‌ورزید. همزمان با آن به عنوان عضو رهبری «سازمان جوانان مترقی» با نام مستعار بهنام، اصلاح مقالات شعله جاوید و رهبری اعتصابات، تظاهرات کارگران، دانشجویان، دانش‌آموزان و سایر زحمت‌کشان شهری فعالیت می‌کرد.

وضعیت سیاسی دهه دهم مکرسی کذایی در کشور با آن که افرادی بیرون از خانواده شاهی را شامل می‌شدند، ولی در نهایت توسط شاه کنترل می‌گردید. در این دوره صدراعظم‌ها یکی پس از دیگری، زیر فشار جنبش‌های اعتراضی روشنفکری-توده‌ای می‌آمدند و می‌رفتند. داکتر یوسف، میوندوال و سپس نوراحمد اعتمادی که او در دو دوره دو ساله (۱۳۴۶-۱۳۵۰ ش) وفاداری‌اش را به شاه و داوودخان حفظ کرد؛ این امر سبب شد تا دست و بال فعالیت رویزیونیست‌های خلق و پرچم گشوده بماند؛ ولی جریان دمکراتیک نوین با سرکوب شدیدتر نظام دمکراسی قلابی روبه‌رو بود.

جریان دمکراتیک نوین حول نشریه شعله جاوید، در ۱۱ ثور ۱۳۴۷ خورشیدی برابر اول می ۱۹۶۸ م موسوم به روز جهانی کارگر در حرکت علنی تظاهرات خیابانی که از پوهنتون آغاز شد تبارز علنی یافت. این جریان، با سخنرانانی چون داکترهادی محمودی و عبدالله رستاخیز، انجنیر عثمان، عین‌علی بنیاد و...، به حمایت از کارگران جنگلک رفته و صف خود را از گروه خلقی و پرچمی در آغاز این مسیر، جدا ساختند. اعتصابات و تظاهرات در فابریکه جنگلک تا طرح ایجاد اتحادیه کارگری و بلند رفتن معاشات کارگران به پیش رفت. برآورده نشدن این خواست‌های برحق کارگران باعث شد که آن‌ها به اعتراضات‌شان ادامه دهند تا این که در ۲۵ جوزای ۱۳۴۷ خورشیدی «عُند ضربتی» دولت، وحشیانه بر این تظاهرات هجوم آورد، رهبران جریان دمکراتیک نوین که عده‌شان اعضای سازمان جوانان مترقی بودند دستگیر کردند و همزمان هفته نامه «شعله جاوید» را پس از ۱۱ شماره توقیف نمود.

با تمام سرکوب و «بگیر و ببندها»، یکسال بعد، در اول ماه می (۱۳۴۸ش) بزرگترین تظاهرات تاریخی در خیابان‌های پایتخت به راه افتاد که در آن حدود ۱۵۰ هزار معترض شرکت داشتند. ولی با همه‌ای این‌ها، تناقض میان مخفی ماندن هویت تشکیلاتی و برنامه سازمان جوانان مترقی از یک طرف و برآمد آشکار جریان دمکراتیک نوین (شعله جاوید) از طرف دیگر باعث شد، در داخل جنبش، زمینه تبارز عناصر اپورتونیست و پاسیفیست بیشتر فراهم گردد، امر که بر بحران و پراگندگی جنبش شعله جاوید بیشتر می‌افزود. یاری بعداً، یکی از علل رشد اپورتونیسم در داخل جریان را

علاوه بر این، در مورد اوضاع سیاسی دولت به اصطلاح جمهوری داودخان مستبد نیز سخن می گفت. در سال‌های قبل از کودتای ننگین ۷ ثور، در مورد رژیم داودخان و رابطه شان با خلق - پرچمی موجود در ارتش و دستگاه رژیم داود به این نتیجه واقع بینانه و عمیق رسیده بود: رویزیونیست‌های خلق و پرچم و فرمانبری آن‌ها از رویزیونیست‌های شوروی، جز دو راه راهی دیگری متصور نیست: یا خلق و پرچم توسط جمهوری داودخان بلعیده می‌شوند یا اینکه با اکت و اداهای «اپوزیسیون»، دست به کودتای ننگینی خواهند زد و خانواده داودخان را خواهند بلعید، که در هر دو مورد هیچ ربطی به انقلاب و جهت‌گیری کمونیستی ندارد. به اساس تحلیل یاری، رویزیونیست‌های خلق و پرچم با حمایت سوسیال امپریالیست شوروی، جمهوری کذایی داود خان را از



طریق ارتش و کودتای ۷ ثور بلعید.

به نظر یاری، دیدگاه «ستمی‌ها» اگرچه با دیدگاه‌های فوق فرق داشت، ولی در نهایت امر در خدمت همین سیاست رویزیونیستی و سوسیال امپریالیستی شوروی قرار می‌گیرند. یاری، تجزیه طلبی کشور را که ذیل خواست‌های «ستمی‌ها» مطرح می‌شد، در هماهنگی آگاهانه و یا ناآگاهانه‌ی سیاست‌های سوسیال امپریالیستی شوروی ارزیابی می‌کرد که در نتیجه آن، گروگان‌گیری، استثمار و قاپیدن منابع آسیای جنوبی نهایتاً به ضرر کارگران و زحمتکشان این کشورها تمام

اکرم یاری به دلیل مریضی جانکاهش درین کنگره ۱۳۵۱ خورشیدی حضور نداشت. در همان ایام، کنگره چهارم به نظر بعضی اشتراک کنندگان، کنگره‌ای انشعاب بود، نه وحدت. هرچند سازمان جوانان مترقی در حقیقت با مریضی و کنار رفتن اکرم یاری از رهبری سازمان و تسلط رهبری پسیفیزیم به پایان رسیده بود، اما کنگره چهارم در ۱۳۵۱ انحلال رسمی آن بود.

اکرم یاری از زمان که به زادگاهش برگشت و وضع صحتی‌اش کم بهبود یافت، همراه با دوستان نزدیک خود، برای دفاع از حقوق دهقانان، از جمله تقلیل میزان بهره مالکانه و لغو بیگاری و غیره تلاش نمود. همین اصلاحات اندک که او در رابطه با دهقانان اجرا نموده بود قابل تحمل برای فیودالان و منتفذان منطقه نبودند. از همین رو بسیاری از منتفذین تلاش نمودند دولت وقت را مجاب کنند تا جلو اکرم را بگیرد و او را زندانی کند. اما حمایت مردم و محبوبیت او نزد مردم، رژیم را از این کار باز داشت.

اکرم یاری در دوران که در جاغوری زندگی می‌کرد، صندوق حاوی دارو و وسایل درمان مخصوص داشت که از آن برای درمان اعضای خانواده‌های دهقانان فقیر استفاده می‌نمود.

اکرم یاری یار و همکار دهقانان، زنان و کودکان فقیر جامعه بود. زحمتکشان جامعه، حضور او را در کنار خودشان همچون کوه استوار می‌دیدند. یاری، در نشر و پخش افکار روشنگرانه غافل نماند: مجلات و نوشته‌های انقلابی داخلی و خارجی که دریافت می‌کرد را به دست جوانان و روشنفکران محل قرار می‌داد. این نوشته‌ها بیشتر در مورد وضعیت پرتلاطم کشور، انقلاب چین، دگرگونی‌های جامعه چینی را که به نفع توده‌ها تغییر داده بود، وضاحت می‌دادند. در صحبت‌های خودمانی با دوستان و هوادارانش نه تنها به نقد افکار ستمی و خلق - پرچمی می‌پرداخت، بلکه در باب عقاید مذهبی هم گفتمان‌های روشنگرانه را پیش می‌بردند.

اکرم یاری، به تدریج بیشتر متوجه می‌شد که فروپاشی سازمان جوانان مترقی و جریان دمکراتیک نوین (شعله جاوید) به دلیل جا باز نکردن شان در روستا بوده است. به همین دلیل، تلاش می‌کرد درین سنت‌های دست و پاگیر روستایی که آن را همچون دیوار به اصطلاح سخت و کهن ارزیابی کرده بود، رخنه کرده، جای پای باز کند. در همین دوران در نوشته «انقلاب و مسئله ملی» نوشت: بدون رخنه درین دیوار سخت و کهن [نفوذ میان توده‌های زحمتکش روستا در کنار توده‌های شهری] سرنوشت هر جریان سیاسی ولو هر قدر انقلابی باشد پوچی است.

قلعه را محاصره کردند و در نیمه شب ماه حوت او را در خانه‌اش اسیر کردند و همراه دو رفیق دیگرش به زندان پُلچرخي انتقال دادند. در سپیده دمهای حوت ۱۳۵۸ خورشیدی اکرم یاری را از زندان بیرون کشیدند و بیشه‌زار خشکیده دشت پُلچرخي را با خونش آبیاری کردند. اعدام‌گران که نمی‌دانست اتهام او را چه بنویسد، شماره مسلسل اعدامیان را در صدر نگاشت و مشخصاتش را کنارش تکرار کرد: ۴۳۸۳- محمد اکرم یاری- ولد عبدالله - مسکونه جاغوری - معلم.

۷ قوس ۱۴۰۱

۱ - مکتب ابتداییه سلطان مودودی در دوره حکومت دست نشانده کززی توسط سیماسمر به نام شوهرش عبدالغفور سلطانی تغییر داده شد.

۲ - نشریه کمونیستی درونی به عنوان زبان بی قید و شرط انقلاب در کنگره دوم سازمان جوانان مترقی تصویب شد؛ ولی هیچگاهی منتشر نیافت.

۳ - شعله ی کیست؟ نوشته شیر آهنگر.

۴ - خاتمه یاری، همسر یاری بعد از توقیف همسرش با مشکلات های عیدیه ی رو به رو گردید و ابتدا به شهر کویت و سپس به امریکا رفت. او سال گذشته (۱۳۹۹ش) در کابل سفر کرد و در اثر کرونا در این شهر درگذشت.

۵ - اکرم یاری، زمان که زمین پدرش را تقسیم می‌کرد، سهم خواهران‌اش را نیز مشخص نمود.

منابع:

1. شعله جاوید، دوره چهارم، شماره چهارم، جدی، ۱۳۹۳.
2. خلاصه سوانح زنده یاد اکرم یاری، نشر انترنیتی، شعله جاوید.
3. سیاه سنگ، صبورالله. شماره ۴۳۸۳، نشر انترنیتی.
4. ارون، عتیق؛ یا سوسیالیسم یا توحش، تاریخ‌نگاری به مدد نشریات چپ افغانستان؛ کابل: انتشارت سعید، ۱۳۹۷.

می‌شد. به این لحاظ، سخنان لنین را به خوبی به کار می‌بست: کمونیست‌ها جهانی فکر کرده و بومی عمل می‌کنند.

یاری عاشق توده‌های تهیدست بود. او دریافته بود که جامعه فقط به دست این طبقه تهیدست دیگرگونی می‌پذیرد. بدون حمایت این توده‌ها هر جنبش می‌میرد ولو از انقلابی‌ترین افراد متشکل شده باشد.

یاری، شریک زندگی‌اش را بر مبنای همین رابطه و احساس عشق به توده‌ها انتخاب نمود. او خاتمه را از میان خانواده‌ی فقیر انتخاب نمود و وصلت آن‌ها در سال ۱۳۵۶ خورشیدی اتفاق افتاد [۴]. او در جای از یادداشت‌های کوتاهش (غرض) در مورد عشق سخن گفته که مربوط همین دوران است: عشق، انسانی‌ترین احساس انسان است.

چند ماه بعد از روی کار آمدن حکومت کودتا، اکرم یاری، محمدعلی توغی و دو نفر دیگر به زندان دهمزنگ برده شدند [۶].

در زندان کودتاچیان، کتاب برای خواندن وجود نداشت. زندانیان سیاسی با رفت و آمد و جروبحث وقت می‌گذراندند. یاری اما، با باعث بدخشی و طرفدارانش از نزدیک آشنا شد، در مدت سپری کردن نزدیک به چهار ماه در این زندان او و رفیقانش، مهمان حامیان و دوستانش بودند. زندانبان این زندان هم به خاطر رفاقت همصنفی‌اش در لیسه حبیبیه، بارها پیش یاری می‌آمد و با او در مورد گذشته و حال صحبت می‌نمود.

اکرم یاری و سه تن از دوستان‌اش چندی بعد آزاد شدند و دوباره به زادگاه‌شان برگشتند. او در جواب به این سوال هوادارانش که «مسئولیت ما در مورد کودتا و کودتاچیان چیست؟ می‌گفت: ما در وضعی نیستیم که کاری انجام دهیم؛ ولی در مورد افشاسازی این کودتا همیشه روشنگری می‌داد. تعداد از دوستانش تلاش کردند او را به ترک کشور ترغیب کنند، اما او هیچ‌گاهی حاضر به ترک کشور نشد. به نظر او موضع این افراد با خط فکری او به راه‌های جداگانه منتهی می‌شد و از جهتی دیگر، می‌گفت، من کاری نکرده‌ام، به من کاری ندارند و یا گاهاً می‌گفت، در ایران بنیادگرایی خمینی برسرکار است و پاکستان باندهای اسلامی قدرت دارند. در نهایت اما او راهی جز ماندن در کنار مردم را انتخاب نکرد.

درست زمانی که قیام‌های مردمی از نورستان تا هرات، علیه رژیم حزب دمکراتیک خلق رو به گسترش بود؛ بار دیگر آژیر نام یاری به گوش سردمداران حزب دمکراتیک خلق رسید. برای گرفتاری او در جاغوری، نیروی فرستادند،

تنش میان دولت پاکستان و طالبان؛ سایه ترس بر چهره امارت

بیست روز بعد از این حادثه، حمله دیگری به مقر پولیس کراچی -مرکز اقتصاد پاکستان- انجام شد که تعداد زیاد افسران پولیس در اثر آن کشته شدند. حمله مرگبار طالبان به مراکز پولیس در شهرهای پشاور و کراچی، ارتش پاکستان را وادار کرد تا در قبال (تی-تی پی) و یاران ایدیولوژیک‌شان که تازه در افغانستان به قدرت رسیده بودند، جدی و عملی اقدام کند. به دنبال این حمله، به تاریخ ۲۲ فبروری، خواجه محمد آصف، وزیر دفاع پاکستان و ژنرال ندیم انجم، رئیس سازمان اطلاعات پاکستان (آی‌اس‌آی) به کابل رفتند و فهرستی از فرماندهان و مراکز تحریک طالبان پاکستان (تی-تی پی) را با مقامات طالبان در کابل شریک کردند. خواست ارتش و دولت پاکستان از طالبان افغانستان این بود که علیه طالبان پاکستان اقدام جدی کنند، جلو حملات آن‌ها را بر مواضع ارتش و پولیس پاکستان بگیرند و رهبران آن‌ها را به پاکستان تحویل دهند. در یک اقدام تلافی‌جویانه دیگر، ارتش پاکستان بر مواضع طالبان در ایالات خیبرپشتونخوا و بلوچستان حمله کردند و تعدادی از نیروهای طالبان را کشتند.

بعد از آن ارتش پاکستان، در بیانیه‌ای اعلام کرد که افغانستان به عنوان پناهگاه تحریک طالبان و سایر تروریست‌ها زمینه آزادی عمل و دسترسی به سلاح‌های جدید را به آن‌ها فراهم کرده است که بر امنیت پاکستان اثر گذاشته است و این کار از سوی ارتش پاکستان تحمل نخواهد شد. ارتش پاکستان ادعا کرد که مراکز رهبری (تی-تی پی) و بالاتر از ۶۰۰۰ عضو این گروه در افغانستان قرار دارد که بعد از خروج نیروهای آمریکایی و سرنگونی رژیم قبلی افغانستان، (تی-تی پی) پشت جبهه و حمایت به دست آورده و بر حملات‌شان را از خاک افغانستان بر ارتش پاکستان افزوده‌اند.

شهباز شریف، نخست وزیر قبلی پاکستان، امارت طالبان را غیرمشروع خواند و در زمان حکومت او دولت پاکستان لایبگری برای به رسمیت‌شناسی حکومت طالبان در سطح بین‌المللی را متوقف کرد. ارتش این کشور مراکز نظامی طالبان پاکستان را در ولایت‌های کنر و ننگرهار هدف قرار داد و به سیم‌کشی در نوار مرزی شدت داد. همچنان سخت‌گیری بر ورود مهاجرین افغانستانی - فاقد اسناد- به خاک پاکستان را بیشتر کردند و حتا رسانه‌های هر دو طرف، برخلاف دوره اول امارت طالبان این بار وارد تبلیغات و جنگ رسانه‌ای شدند.

با شروع فصل زمستان در اول نوامبر و اخراج هزاران مهاجر از پاکستان، تنش و تهدیدها از سوی دو طرف بالا گرفت. نخست وزیر مؤقت پاکستان در نشستی به

هفته گذشته، مولانا فضل‌الرحمان رهبر جماعت علمای پاکستان، در سفر به کابل، پیام دولت این کشور را به امیرالمؤمنین و سایر رهبران طالبان رساند. پیامی که قبلاً نیز به گونه هشدار از سوی انورالحق کاکر، نخست وزیر موقت پاکستان به طالبان داده شده بود: «میان دولت پاکستان و طالبان (تی-تی پی) یک را انتخاب کنید.»

ارتش پاکستان به دلیل گسترش ناامنی‌ها در پی حملات مکرر (تی-تی پی) به مراکز اردو و پولیس این کشور از زمان قدرت‌گیری دوباره طالبان در افغانستان، روی این خواست پافشاری دارند و تا هنوز از آن کوتاه نیامده است. پس از بازگشت مولانا فضل‌الرحمان از کابل به اسلام‌آباد به نظر می‌رسد او نیز از پیدا کردن راه‌حل برای کاهش تنش میان ارتش پاکستان و امارت طالبان، عاجز مانده و حرف‌های مولوی هبت‌الله و سایر رهبران طالبان قناعت و رضایت اسلام‌آباد را برآورده نکرده است. در آخرین اقدام، دولت پاکستان بندر تورخم و چهار بندر دیگر را به روی موترهای باربری بسته است. سه ماه قبل از این در اواخر خزان امسال دولت پاکستان اعلان کرد که ۱٫۷ میلیون مهاجر غیرقانونی را از این کشور اخراج می‌کند. از اول نوامبر تا کنون دولت پاکستان بیش از نیم میلیون مهاجر افغانستانی را به جبر از این کشور اخراج نموده است.

از زمان پایان حکومت عمران خان و روی کار آمدن حکومت ائتلافی حزب مسلم لیگ و حزب مردم پاکستان، فشار بر طالبان بیشتر گردیده و با روی کار آمدن حکومت موقت در سه ماه گذشته، شدت گرفته است. در مجموع روابط ارتش و دولت پاکستان با امارت طالبان در یک سال گذشته دچار تنش‌های جدی شده است. موضوع طالبان پاکستان در محراق این تنش قرار دارد هرچند مسایل مهاجرین، درگیری مرزی، خط دیورند، مسایل گمرکی و روابط طالبان با هند نیز بر این تنش بی‌تاثیر نبوده است.

ارتش پاکستان، طالبان و بازبینی سیاست گذشته

تا ماه آگست، یک سال پس از تسلط طالبان، حملات بر ارتش و پولیس پاکستان ۵۱ درصد افزایش یافته است که بیش از ۷۵ درصد از آن‌ها در خیبر پشتون‌خوا رخ داده است. به اساس آمار پولیس این ایالت، در طول این سال ۱۰۵ افسر در ۱۵۱ حادثه جداگانه کشته شده‌اند.

به تاریخ ۰۳ ماه جنوری ۲۰۲۳ میلادی، طالبان پاکستان، به مقر پولیس پشاور حمله کرد که در اثر آن بیش از ۱۸۰ نفر کشته شدند که اکثراً افسران پولیس بودند. این مرگبارترین حمله به مقر پولیس پاکستان بود که بعد از قدرت‌گیری دوباره طالبان در افغانستان انجام شده بود.

امری که تا هنوز قناعت و رضایت ارتش و دولت پاکستان را حاصل نکرده است.

حالا سوال این است که چرا طالبان نمی‌توانند خواست دولت پاکستان را عمل کنند؟ واقعیت امر این است که امارت طالبان می‌خواهد در شرایطی که اوضاع داخلی بحرانی است و از سوی جهان نیز به انزوا رانده شده است، توازن رابطه میان ارتش و طالبان پاکستان را حفظ کند. در ده سال گذشته به نحوی هم دولت پاکستان و هم (تی‌تی‌پی) به طالبان در افغانستان کمک رسانده است. در شرایط کنونی طالبان نمی‌توانند میان ارتش پاکستان و (تی‌تی‌پی) یکی را انتخاب کنند. اگر طالبان به خواست ارتش پاکستان گوش بسپارند و به دوستان ایدیولوژیک‌شان در پاکستان خیانت کنند، عواقب سیاسی زیانبار برای‌شان به همراه خواهد داشت. همین اکنون نیز امارت طالبان از سوی بسیاری از گروه‌های

طالبان هشدار داد که امارت طالبان از میان دولت و طالبان پاکستان یکی را انتخاب کنند. دولت مؤقت پاکستان اخراج ۱٫۷ میلیون مهاجر فاقد اسناد را از پاکستان آغاز کرد. در سرمای سرد زمستان بیش از نیم میلیون مهاجر با زور از پاکستان اخراج شدند. بسیاری از این مهاجران اموال و دارایی‌های‌شان را نتوانستند با خود به افغانستان انتقال بدهند. طالبان در کندهار تحت رهبری مولوی هبت‌الله، نشست اضطراری کابینه را دایر کردند. مولوی هبت‌الله به مقامات پاکستان هشدار داد که فشار پاکستان مانند فشار و تهدید آمریکا در بیست سال قبل، بر ما اثر نخواهد داشت و ما همان‌طور که اسامه بن لادن را به آمریکا تسلیم نکردیم، به مجاهدین اسلامی و برادران ما در پاکستان نیز خیانت نمی‌کنیم. قبل از آن نیز رهبر طالبان، قانون اساسی پاکستان را غیراسلامی خوانده بود. ملا یعقوب، وزیر دفاع طالبان، رهبران پاکستان را بی‌کفایت گفت که از مدیریت



افراطی اسلامی هم‌کیش‌شان به گرایش‌های ناسیونالیستی متهم است. خیانت به طالبان پاکستان، اعتماد این گروه و سایر گروه‌های اسلامی را از امارت طالبان سلب خواهد کرد که این کار آن‌ها را از طالبان دور کرده و به طرف داعش متمایل خواهد کرد. تحریک طالبان پاکستان در بیست سال جنگ در کنار طالبان افغانستانی علیه نیروهای آمریکا و رژیم دست‌نشانده و در قدرت‌گیری دوباره‌شان سهم گرفتند. اکنون طالبان پاکستان چنین انتظاری از امارت طالبان دارد تا آن‌ها را در پاکستان حمایت کنند.

از سوی دیگر سربازان و رهبران طالبان که در بیست سال گذشته، گویا افتخار جنگ با اشغالگران خارجی را داشتند و آن‌ها را از کشور بیرون کردند، اکنون با اتهام وابستگی و نوکری به پاکستان سخت حساسیت دارند. بسیاری از حرف‌های تند رهبران طالبان نمایش مذبوحانه‌ای است که این گروه می‌خواهد برچسب وابستگی به پاکستان را از چهره‌شان پاک کنند. از همه مهم‌تر اینکه طالبان پاکستان- به ادعای ارتش این کشور- بیش از ۶۰۰۰ نیرو

کشورشان عاجزانند.

علاوه بر بر فشارهای مستقیم که ارتش و دولت پاکستان بر طالبان وارد کرده است، توافق دوجانبه ماه دسامبر ۲۰۲۳، میان سید عاصم منیر، رییس ارتش پاکستان و لوید آستین، وزیر دفاع آمریکا و کسب حمایت امپریالیزم آمریکا، فشار بیشتری بر طالبان وارد کرده است.

طالبان بر سر دوراهی انتخاب همکاری با دولت و یا طالبان پاکستان (تی‌تی‌پی)

در هفته‌های اخیر به نظر می‌رسد از شعارها و بیانات تند رهبران طالبان علیه پاکستان کاسته شده است و این گروه در تلاش است تا از یک طرف خشم ارتش و دولت پاکستان را کاهش دهد و از طرف دیگر، تحریک طالبان پاکستان را از خود ناراضی و دور نسازد. دعوت مولانا فضل‌الرحمان به کابل، بخشی از تقلا برای مهار تنش است. رهبران طالبان به شمول امیر این گروه از طالبان پاکستان خواسته است که خشونت را کاهش دهند؛

زیرا در آن صورت سطح نارضایتی را در ایالت پشتونخوا و بلوچستان از دولت پاکستان بیشتر خواهد کرد و (تی‌تی‌پی) از این نارضایتی استفاده می‌کند.

سخن آخر

تشدید تنش میان دولت پاکستان و امارت اسلامی طالبان بسیاری را غافلگیر کرد. به خصوص آنانی را که معتقد بودند پیروزی طالبان در حقیقت، پیروزی دولت و ارتش پاکستان است. حالا سوال این است که آیا ارتش پاکستان تصور نمی‌کرد که در صورت قدرت‌گیری مجدد طالبان، امنیت پاکستان بیشتر از این به خطر خواهد افتاد؟ واقعیت امر این است که طبقات حاکمه و دولت ارتجاعی پاکستان با تضادها و بحران‌های پیچیده روبه‌روست. بنا بر این برای دولت ورشکسته‌ای مانند پاکستان به سادگی مقدور نیست معضل فراراهش را حل کند و از اوضاع بحرانی خود را بیرون بکشد. آن‌ها به ناگزیر، با حل یک مشکل، مشکل دیگر را برای خود ایجاد می‌کنند.

در بیست سال گذشته، رژیم دست‌نشانده آمریکایی در کابل نه تنها خط مزی دیورند را نپذیرفت بلکه روابط نزدیک با دولت هند داشت و مقامات رژیم دست‌نشانده، پاکستان را متهم به دفاع و پناه دادن به طالبان می‌کردند. این تضاد زمانی قوت گرفت که امپریالیزم آمریکا از سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ به بعد برای مهار قدرت رو به گسترش چین و تضعیف این کشور به رقیب منطقوی آن یعنی هند، نزدیک شد. به تبعیت از اربابان‌شان رژیم کابل نیز روابط با هند را توسعه دادند. پاکستان در اقدام تلافی‌جویانه، روابطش را با چین گسترش داد و برای فشار آوردن بر رژیم دست‌نشانده، محدودیت بر طالبان را کاهش داد. طالبان از این وضع به نفع‌شان استفاده کردند.

نکته دیگر اینکه طالبان این بار در صدد است از وابستگی مطلق، آن‌گونه که در دور اول امارت این گروه به پاکستان داشتند، خود را برهانند یا حداقل آن را کاهش دهند. در دور اول امارت طالبان، روابط خارجی این گروه به دست پاکستان بود و تقریباً همه کمک‌های جهانی به افغانستان از طریق پاکستان انجام می‌شد. این بار اما کشورهای منطقه به شمول ایران، چین، روسیه و کشورهای آسیای میانه - که در گذشته مخالف طالبان بودند- روابط مستقیم سیاسی و اقتصادی با طالبان دارند و نمایندگی‌های این کشورها در کابل فعال هستند. تلاش طالبان برای گسترش روابط اقتصادی با این کشورها رهایی از وابستگی به راه‌های ترانزیتی پاکستان است. همکاری پاکستان با آمریکا در سال ۲۰۰۱ در سرنگونی دوره اول امارت طالبان، یکی دیگر از عوامل بی‌اعتمادی طالبان نسبت به پاکستان است.

پاکستان در جریان جنگ سرد سیاستش را در تابعیت از

در داخل افغانستان دارند. خلاصه اینکه موضوع طالبان پاکستان برای امارت طالبان در افغانستان اصلاً یک امر داخلی است، بنا بر این اکنون (تی‌تی‌پی) به بزرگ‌ترین معضل طالبان تبدیل شده است. رابطه طالبان افغانستان و پاکستان متفاوت‌تر از رابطه طالبان با سایر گروه‌های افراطی منطقه است که با طالبان در مدت بیست سال گذشته همکاری داشته و اکنون نیز همکاری دارند. طالبان پاکستان جدا از اینکه در بیست سال گذشته از طالبان افغانستان میزبانی کردند، در میدان جنگ افغانستان علیه نیروهای نظامی آمریکا و متحدانش و رژیم کابل جنگیدند. برعلاوه، مفتی نور ولی محسود، رهبر تحریک طالبان پاکستان، به مولوی هبت‌الله بیعت کرده است و از همه مهم‌تر اینکه طالبان دو طرف خط دیورند عمدتاً به لحاظ قومی، زبانی، جغرافیایی و فرهنگی مشترکات فراوان دارند.

دورنمای تنش میان طالبان و ارتش پاکستان

در بیست سال گذشته رابطه همزمان طالبان با ارتش پاکستان و (تی‌تی‌پی) به نفع این گروه بود اما حالا که طالبان قدرت را دوباره به دست گرفته‌اند، یاران ایدیولوژیک‌شان آن طرف خط دیورند به پاشنه آشیل‌شان تبدیل شده است. به هر حال اکنون هم احتمال کاهش و هم احتمال افزایش تنش میان ارتش پاکستان و امارت طالبان وجود دارد.

ماهیت ایدیولوژیک و افراطی طالبان و انعطاف‌ناپذیری این گروه، ضرورت حفظ انسجام داخلی و رهایی از حس حقارت و وابستگی به پاکستان سبب می‌شود که طالبان در مقابل خواست ارتش و دولت پاکستان کوتاه نیاید. به همین ترتیب ناامنی رو به گسترش در پاکستان، ارتش این کشور را واداشته که (تی‌تی‌پی) را سرکوب کند و حمایت پشت جبهه‌اش را قطع کند. این امر عامل اصلی تشدید و افزایش تنش میان ارتش پاکستان و امارت طالبان است. اما از طرف دیگر به دلیل اقتصاد بحرانی هر دو طرف و وضعیت نابسامان و ورشکسته هر دو کشور، توان تقابل بیشتر از این را نامحتمل کرده است. اقتصاد افغانستان زیر سطله طالبان به مدد سازمان‌های خیریه و کمک‌های سازمان ملل و امپریالیزم آمریکا، نیم‌بند به پیش می‌رود. بسته ماندن راه‌های ترانزیتی آسیب بیشتر به اقتصاد ویران افغانستان خواهد زد. اقتصاد ورشکسته پاکستان هم در اثر مسدود شدن راه مواصلاتی با افغانستان و آسیای میانه متضرر خواهد شد. از این جهت دولت پاکستان با ابزارهای فشاری که تا کنون به کار برده است در تلاش است طالبان را به تمکین وادارد. امروز برخلاف سال‌های گذشته، امنیت پاکستان از خاک افغانستان به خطر افتاده است و امارت طالبان ابزار مداخله در امور پاکستان را از طریق حمایت از تحریک طالبان پاکستان دارد. دولت پاکستان نمی‌تواند به آسانی از رهبران مجاهدین مخالف طالبان حمایت کند

اطلاعیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به مناسبت
درگذشت رفیق خوزه ماری سیسون

ماری سیسون به همه خلق‌های زحمتکش جهان تعلق دارد

خوزه ماری سیسون، مارکسیست-لنینیست-مائوئیست و یک انترناسیونالیست بزرگ عصر ما درگذشت. در ۱۷ دسامبر ۲۰۲۲م، حزب کمونیست فیلیپین در اعلامیه‌ای درگذشت بنیادگذار و رهبرش، خوزه ماری سیسون را اعلام کرد: «بزرگترین فیلیپینی قرن گذشته، شب گذشته در آرامش ابدی رفت».

رفیق سیسون در سال ۱۹۳۹ م متولد گردید و در سن ۸۳ سالگی درگذشت. حزب کمونیست فیلیپین، تحت رهبری رفیق سیسون، در سال ۱۹۶۸ م بر اساس ایدئولوژی مارکسیزم-لنینیسم-مائوئیسم تأسیس شد و یک سال بعد در ۱۹۶۹ م مبارزه مسلحانه‌ای را برای پیروزی انقلاب دموکراتیک‌نویین و سوسیالیستی در فیلیپین به راه انداخت. هزاران نفر از طبقات زحمتکش فیلیپینی، اکنون در جریان جنگ خلق، پرچم سرخ کمونیسم انقلابی را برافراشته و برای جهانی عاری از استثمار و ستم مبارزه



می‌کنند. پرولتاریا و توده‌های تحت رهبری حزب در مناطق سرخ و آزاد، قدرت سیاسی اعمال می‌کنند. رفیق سیسون در سال ۱۹۷۷م توسط دیکتاتوری مارکوس دستگیر شد و سال‌ها در سلول انفرادی سپری نمود. پس

منافع امپریالیسم آمریکا در منطقه هماهنگ کرده بود. بعد از تجاوز شوروی به افغانستان، پاکستان به پایگاه سوق اداره و آموزش جهادیون اسلامی خاورمیانه و سایر کشورهای اسلامی تبدیل شده بود. مدارس پاکستانی با حمایت مالی و اقتصادی آمریکا و عربستان سعودی یکی دیگر از کانون‌های تربیه بینادگرایی اسلامی بودند. حمایت از مجاهدین و بعد از آن طالبان، بخشی از این پروژه آمریکا، عربستان و پاکستان بودند. ناگفته نماند ارتش و سازمان اطلاعاتی پاکستان (آی‌اس‌آی) علاوه بر افغانستان از نیروهای اسلامی در جنگ کشمیر بر ضد دولت هند نیز استفاده می‌کرد.

با پایان جنگ سرد و سقوط سوسیال امپریالیسم شوروی و قدرت‌گیری اسلام افراطی ابتدا در ایران و بعد افغانستان، دیگر بنیادگرایی اسلامی با منافع آمریکا و متحدانش در تضاد قرار گرفت. امپریالیسم آمریکا تقریباً برای بیشتر از یک دهه در اوایل قرن بیست‌ویک، بنیادگرایی اسلامی را زیر نام تروریسم آماج حمله قرار داد. سرنگونی طالبان و سرکوب القاعد بخش از سیاست آمریکا علیه بنیادگرایی اسلامی بود. کشورهای مانند عربستان و پاکستان در دو دهه گذشته از گروه‌های افراط‌گرای اسلامی حمایت کرده بودند اما اکنون این گروه‌ها از جمله القاعده، داعش و (تی‌تی‌پی) به خطر و تهدید برای امنیت داخلی خودشان تبدیل شده‌اند؛ گویا چاهی را که کنده بودند، خود در آن افتاده‌اند.

عربستان و امارات متحده عربی به عنوان دو حامی سنتی طالبان اکنون سردترین رابطه را با آن‌ها دارند اما میانه پاکستان به عنوان حامی دیگر طالبان، اکنون از دوستی به سمت دشمنی در حرکت است. بحران امنیتی در پاکستان جدی است از این رو ارتش و سازمان اطلاعات پاکستان برخلاف ده سال قبل، دوباره روابطش را با آمریکا ترمیم می‌کند و برای مقابله با تهدید ستزجویان مسلح اسلامی به امپریالیسم آمریکا تکیه می‌کند زیرا اکنون چین روابط نزدیک با طالبان در افغانستان دارد. به نظر می‌رسد ارتش پاکستان از هر ابزار ممکن برای مهار (تی‌تی‌پی) استفاده خواهد کرد. زنگ خطر برای امارت سست‌بنیاد طالبان به صدا درآمده است. سایه ترس بر چهره طالبان نمایان است. سفر ملا شیرین، والی کندهار به پاکستان نشان از این دارد که مولوی هبت‌الله شخصاً وارد این بازی پرتنش شده است اما بعید به نظر می‌رسد که این تنش راه‌حل ساده داشته باشد.

۲۱ جنوری ۲۰۲۴ / ۱ جدی ۱۴۰۲

ادامه صفحه ۲۲

اما این سطح از درک مردم در جامعه، باید به سطح عالی‌تر از درک و آگاهی، نسبت به ماهیت جامعه طبقاتی سرمایه‌داری و بنیادگرایی اسلامی ارتقا یابد.

بدون تیوری انقلابی و بدون سازمان‌دهی و تشکیلات انقلابی نمی‌توان، ضرورت دگرگونی و انقلاب در جامعه را پاسخ گفت. زنان باید به اتحاد و همبستگی‌شان تحت یک برنامه رادیکال و انقلابی در چوکات یک سازمان سراسری و مخفی در کشور تلاش کنند. جنبش زنان به ارتقا دانش سیاسی ضرورت دارد و از این طریق می‌تواند بر محدودیت‌های‌شان فایق آید. استفاده ابزاری از نام و تشکل زنان باید پایان پذیرد. برای ایجاد جنبش سراسری و نیرومند زنان در کشور لازم است از همین اکنون، یک برنامه مبارزاتی و یک آیین‌نامه تشکیلاتی تحت رهبری یک سازمان مخفی از جدی‌ترین کادرها و رهبران زنان ساخته شود.

اعضا و کادرهای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، خود را بخش از جنبش پیش‌رو و انقلابی زنان افغانستان می‌دانند و برای ارتقای این جنبش از هیچ نوع تلاش دریغ نمی‌کنند. پیروزی انقلاب دموکراتیک‌نوین و برقراری جامعه سوسیالیسی، بدون رشد جنبش مبارزاتی زنان ممکن نیست. حزب ما باورمند است که بدون مبارزه رادیکال و به پیروزی رساندن انقلاب دموکراتیک‌نوین و سوسیالیستی، خلاصی و رهایی از ستم و استثمار طبقاتی ممکن نیست و هرگونه تلاش و پیکار در چارچوبه نظام حاکم، جز بر استحکام زنجیر اسارت زنان، به چیزی دیگر منتهی نخواهد شد. برای رهایی از این وضع، نیاز به انقلاب است. انقلاب که بر اساس تیوری کمونیستی (مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی) و حزب پیشاهنگ طبقه کارگر و زحمت‌کشان استوار باشد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۸ مارچ ۲۰۲۳-۱۴۰۱

از گذراندن تقریباً یک دهه در زندان، رفیق سیسون در سال ۱۹۸۷ م از زندان آزاد شد و به خارج از کشور تبعید گردید. دولت فیلیپین گذرنامه‌ی او را لغو کرد، از آن پس سالها به عنوان پناهنده سیاسی در هلند زندگی می‌کرد.

رفیق سیسون در تبعید نیز به مبارزات انقلابی ادامه داد. او در مبارزات کمونیستی در سطح جهان فعال بود و سال‌ها در رهبری جنبش کمونیستی بین‌المللی فعالیت نمود.

رفیق سیسون برای رهایی خلق و پیشرفت مبارزه انقلابی تلاش پیگیر و خستگی‌ناپذیر را به پیش برد. او ده‌ها اثر تئوریک برای پاسخگویی به نیازهای تئوریک مبارزات انقلابی و کمونیستی در فیلیپین و در سطح جهانی نگاشته است. میراث تئوریک و پراتیک رفیق سیسون در ارتقای مبارزات انقلابی پرولتاریا در فیلیپین و جهان غنا بخشیده است.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، درگذشت رفیق سیسون را ضایعه‌ای بزرگ به جنبش کمونیستی جهان و فیلیپین می‌داند و همبستگی و همدردی خود را با اعضای حزب کمونیست و خلق زحمتکش فیلیپین اعلام می‌دارد.

یاد رفیق سیسون گرامی باد!

زنده باد جنگ مردمی در فیلیپین!

زنده باد مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم!

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۱۷ دسامبر ۲۰۲۲



هشت مارچ را گرامی بداریم؛ همبستگی و مبارزات جنبش زنان را تقویت نماییم!

تعلیق آموزش زنان و دختران در دانشگاه‌ها و منع کارکنان زن در سازمان‌های غیردولتی از آخرین فرمان‌های این گروه بوده‌اند. طالبان قبلا، مکاتب متوسطه و لیسسه را بسته کرده، زنان را از رفتن به پارک‌ها، سالن‌های ورزشی و سایر مکان‌های عمومی و سفر بدون محرم منع کرده بودند. این در حالی است که فرماندهان طالبان، برای تصاحب زنان و دختران جوان از طریق فریب، وعده وعیدها، زور و پول، باهم مسابقه گذاشته‌اند.

عواقب و پیامدهای این عملکردها و فرامین تا کنون، خشم و نفرت گسترده مردم، ایستادگی و مقاومت زنان به اشکال مختلف، اختلاف درونی، فشار و انزوای جهانی و اعتراض رهبران مذهبی و سیاسی کشورهای اسلامی را علیه این گروه به همراه داشته است. بنیادگرایی اسلامی طالبان، از یک طرف، تثبیت و استحکام قدرت امارت‌شان را بر تحمیل اجباری قوانین شریعت بر زنان و سرکوب کلیه جامعه پیوند داده‌اند و از طرف دیگر، صدور این فرامین، به خصوص تعلیق آموزش مدارس و دانشگاه‌ها، عامل اصلی فشار جهانی و انزوای طالبان و نفرت مردم از آن‌ها در داخل کشور گردیده است. بخش پیشرو زنان در برابر این تجاوز و تهاجم افسارگسیخته طالبان به حقوق اولیه شان، تا اکنون به اشکال مختلف ایستادگی و مقاومت کرده‌اند.

برعلاوه، تعلیق آموزش زنان و منع کارکنان زن از ادارات غیردولتی، اختلافات دورنی طالبان را آشکارتر کرده و بر شدت انتقادات فرماندهان و مقامات طالبان از رهبر این گروه افزوده‌اند. سخنان تند آن‌ها از مولوی هبت‌الله در یک ساختار دگماتیستی و متحجر طالبانی، هیمنه رهبر این گروه را در داخل‌شان به زیر سوال برده است. از طرف دیگر، فرمان جدید طالبان مبنی بر منع کارکنان زن، سبب افزایش فقر و بیکاری در جامعه گردیده است. قبل از این نیز، در ۱۸ ماه گذشته با تسلط طالبان، فقر، گرسنگی و آواره‌گی به‌طور بی‌پیشینه‌ی در کشور افزایش یافته بود. اما طالبان با حراج‌گذاشتن معادن ذغال‌سنگ کشور و جمع‌آوری مالیات با سرنیزه از دکانداران و کسبه‌کاران، کاروبار آنان را به ورشکستگی کامل کشانده و در اوضاع که مردم افغانستان از گرسنگی و فقر می‌میرند، پول‌های را که از این طریق به دست می‌آورند برای اعمار مساجد، مدارس دینی و گسترش تندرستی‌های مذهبی و خرافه به مصرف می‌رسانند.

تحت سلطه طالبان، جامعه به سمت قهقرا به‌پیش می‌رود و شیرازه نیم‌بند و ویرانه‌ای کشور، بیشتر از گذشته در حال فریاشی قرار دارد. اوضاع اسفبار زنان و مردم در بند افغانستان، نیاز به یک انقلاب و تغییر رادیکال را بیش از هر زمان دیگر ضروری کرده است. هرچند مردم افغانستان، در این ۱۸ ماه به یقین دریافته‌اند که امکان زندگی حداقل تحت سلطه طالبان مشکل و دشوار است.

ادامه در صفحه ۲۱

هشت مارچ امسال در حالی از راه می‌رسد که زنجیر اسارت و برده‌گی بر دست‌وپای زنان در افغانستان و جهان، محکم‌تر شده است. زنان ستم‌دیده‌ترین بخش ستم‌دیدگان هستند. هر ساله میلیون‌ها زن در جهان به‌ویژه در کشورهای تحت‌سلطه و در زاغه‌ها در اثر فقر، گرسنگی و امراض زندگی‌شان به تباهی و نابودی کشیده می‌شوند. زنان در سراسر جهان، به‌صورت وحشتناک مورد ضرب‌وشتم و تجاوز قرار می‌گیرند و به قتل می‌رسند. خریدوفروش، برده‌گی و قاچاق زنان و اطفال رو به افزایش است. جنگ در اوکراین و زلزله مهیب در ترکیه بیشترین قربانی و تلفات را از میان زنان و کودکان گرفتند. رونق دادن به صنعت سکس و پورنوگرافی برای سوداندوزی بیش‌تر از پیش، به تحقیر زنان شدت بخشیده است. تغییرات اقلیمی و کرونا بر فقر و اسارت زنان در جهان افزوده‌اند.

هشت مارچ، روز همبستگی و مبارزات زنان، علیه اشکال ستم‌جنسی و برده‌گی زنان، هرساله توسط کمونیست‌ها، عناصر مترقی، زنان و مردان زحمتکش و آگاه در سراسر جهان تجلیل می‌گردد. احزاب و سازمان‌های کمونیستی در این روز، با ایراد بیانیه‌ها و برگزاری تظاهرات خیابانی و محافل، پرده از ماهیت ستم مردسالاری و جنایات سرمایه‌داری بر می‌دارد و در راه آگاهی‌دهی و همبستگی زنان یاری می‌رسانند. از طرف دیگر اما، نهادها و سازمان‌های وابسته به دولت‌های سرمایه‌داری، تجلیل از هشت مارچ را به تجلیل فرمایشی، تشریفاتی و بی‌محتوا از این روز تقلیل داده‌اند. این نوع تجلیل از هشت مارچ، در بیست سال گذشته، تحت سلطه اشغالگران امریکایی-اروپایی در افغانستان نیز باب شده بود.

در افغانستان، تحت سلطه امارت طالبان، نه‌تنها از این تجلیل فرمایشی و تشریفاتی خبری نیست، بلکه طالبان کمترین حق‌خواهی و تجمع زنان را با شدت تمام سرکوب می‌کنند. بنیادگرایی طالبان از همان ابتدای قدرت‌گیری‌شان با تجاوز و تهاجم به حقوق اولیه زنان، چهره بغایت ارتجاعی و ضد زن از خود به نمایش گذاشتند و با صدور فرامین شرعی، آزادی و حقوق اولیه زنان را سلب نموده و آن‌ها را در پستوهای خانه‌ها راندند. طالبان در اجرایی این فرامین از ضرب‌وشتم، شکنجه، زندانی کردن و کشتن زنان دریغ نکرده و نمی‌کنند. این امر نشان داد که میان بنیادگرایی اسلامی و زنان، مبارزه‌ای آشتی‌ناپذیر وجود دارد و برده‌سازی زنان و تحکیم سلطه مرد بر زن جز جدایی‌ناپذیر از گروه‌های افراط‌گرایی دینی هستند.

در یک‌ونیم سال سلطه طالبان بر کشور، درام تراژیدی و غم‌انگیز از سیاه‌روزی و تحمیل قوانین اسارت‌بار بر زندگی زنان و مردم این کشور به‌نمایش درآمده است. این گروه قوانین شریعت اسلامی سختگیرانه‌ی را طی فرمان‌های متعدد بر زنان و مردم افغانستان تحمیل نموده است.

خلق ایران برای سرنگونی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به پا خاسته‌اند!

اعتراض‌های خیابانی و شورش‌های مردمی در ایران، وارد سومین هفته شد. این جنبش نیرومند توده‌ای و انقلابی هر روز فراگیرتر می‌شود. اعتراض‌ها و قیام مردم ایران، علیه جمهوری اسلامی، با مرگ مهسا (ژینا) امینی توسط گشت ارشاد، ابتدا از شهرهای کردنشین سقز و سنندج آغاز شدند و به سرعت در سراسر ایران گسترش یافتند. در این مدت نه تنها، اعتراضات و مبارزات خیابانی-علی‌رغم سرکوب وحشیانه نیروهای تا به دندان مسلح رژیم- در صدها شهر ایران فروکش نکرده‌اند، بلکه اکنون با اعتصابات گسترده‌ای دانشجویان، دانش‌آموزان، معلمان و کارگران و اعتصاب عمومی در شهرهای کردنشین و حمایت گسترده جهانی از آن، وارد فاز جدید شده است.

اعتماد به نفس رژیم به شدت تضعیف شده، چنددستگی و ریزش در صفوف لشکری و کشوری آن مشاهده می‌شود. رژیم جمهوری اسلامی برای به شکست کشاندن این قیام و خیزش مردمی، تا هنوز از هیچ جرم و جنایت دریغ نکرده است. تا کنون، صدها معترض، عمدتاً جوانان در کف خیابان‌ها کشته شده‌اند و هزاران جوان دختر و پسر دیگر، در بیدادگاه رژیم، به صورت وحشیانه شکنجه می‌شوند. رژیم جنایتکار اسلامی، با درنده خویی تمام، مردم بلوچ در زهدان و دانشجویان دانشگاه شریف در تهران را سلاخی کردند.



دانشجویان در بیش از صدها دانشگاه و کارگران در اصفهان و اهواز و شهرهای کردنشین اعتصاب کرده‌اند. با فراخوان معلمان صدها دانش‌آموز در مدارس تهران، کرج، سقز و ... با شعار «مرگ بر دیکتاتور» و «ما جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم» به صف اعتراض کنندگان پیوسته‌اند. در بسیاری از مناطق و شهرهای غربی کردنشین و جنوب شرقی بلوچ نشین ایران، صحنه‌های از اوضاع جنگی در جریان است. ایرانیان خارج از کشور نیز در صدها شهر جهان با تظاهرات و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، همبستگی‌شان را از مبارزات مردمی در داخل ایران نشان دادند. به تعداد صدها نفر از هنرمندان، روشنفکران و فرهنگیان ایرانی و غیرایرانی از شورش و انقلاب مردم ایران حمایت نموده، علیه جنایات رژیم سرکوب‌گر جمهوری اسلامی، موضع گرفته‌اند.

شعارها و مطالبات جوانان و مردم در خیابان‌ها، دانشگاه‌ها و کارخانه‌ها، بسیار رادیکال و انقلابی هستند. راز گسترده‌گی و تداوم این جنبش نیز در همین شعارها و به خصوص هول شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نهفته است. این قیام و خیزش مردمی در ایران، بسیار متفاوت تر و رادیکال تر از اعتراضات ۹۶ و ۹۸ است. جنبش مبارزاتی کنونی جنبش گسترده اجتماعی مردمی و رادیکال ضدحکومتی هست، که کارگران، توده‌های زحمتکش، زنان، ملیت‌های تحت‌ستم، جنبش دانشجویی و روشنفکران را در یک صف متحد علیه رژیم جمهوری اسلامی به میدان آورده است. حتی اگر جمهوری اسلامی از این مهلکه نجات پیدا کند، این نجات موقتی خواهد بود. شورش و خیزش فراگیر کنونی در ایران که به سمت یک انقلاب و تحول بزرگ مردمی در حرکت است، تأثیر ماندگار و نیرومند بر جنبش مبارزات و انقلابی مردم



خاورمیانه و جهان خواهد گذاشت. جمهوری اسلامی ایران اکنون، به لحاظ اتوریته و ایدیولوژیک-سیاسی شکست خورده و دوام آن در آینده مشکل به نظر می‌رسد.

جوانان، زنان و مردان عمدتاً از طبقات فرودست جامعه و از همه ملیت‌ها با شعار سرنگونی رژیم بینادگرایی اسلامی ایران به خیابان‌ها آمده‌اند. دانشجویان، دانشگاه را به سنگر اعتصاب و مبارزه تبدیل کرده‌اند. زنان نه تنها، آغازگر این جنبش توده‌ای بوده‌اند، بلکه هنوز هم در صف نخستین این خیزش قرار دارند. جوانان و نوجوانان با جسارت تمام، خیابان‌ها را به جشن «حجاب سوزی» و صحنه‌ی از مبارزه شورانگیز برای رهایی تبدیل کرده‌اند. خلق کرد و بلوچ و سایر ملیت‌های تحت ستم ایران، با جسارت عظیم، شوونیزم جمهوری اسلامی را به مصاف طلبیده‌اند.

در چند دهه‌ی اخیر که بینادگرایی اسلامی و امپریالیزم بر منطقه سلطه بلامنازعه داشته‌اند، جنبش توده‌ای، انقلابی و کمونیستی در حاشیه رفته و این امر سیر قهقریایی و رشد خرافه و تاریک‌اندیشی را در منطقه توسعه داده. حرکت مبارزاتی آگاهانه‌ی خلق ایران اما، جرقه و بارقه امید و رهایی را از سلطه ارتجاع و امپریالیزم، برای میلیون‌ها زن و مرد تحت‌ستم منطقه و جهان نوید می‌دهد.

پایه‌های جمهوری اسلامی، در ایران با شکست نیروهای انقلابی و کمونیستی در دهه شصت خورشیدی تحکیم یافت و این رژیم، نه تنها مبلغ و مروج تاریک‌اندیشی در ایران گشت، بلکه پایگاه مهم برای جریان‌های ارتجاعی اسلامی شیعی در کشورهای منطقه مانند: افغانستان، پاکستان، عراق، یمن، لبنان، سوریه و... گردید. رژیم بنیادگرا در ایران، نه تنها امروز از طالبان حمایت می‌کنند، بلکه در گذشته احزاب «هشت‌گانه جهادی» شیعی در افغانستان، با حمایت مستقیم این رژیم به وجود آمد. حزب وحدت اسلامی و حزب حرکت اسلامی، در میان شیعه‌ها و هزاره‌ها، به‌عنوان طبقه حاکمه، در سرکوبی نیروهای انقلابی و کمونیستی نقش بارز داشتند. برعلاوه جمهوری اسلامی ایران، تا حدود زیاد باعث تحریک نیروهای بنیادگرایی اسلامی اهل تسنن در سایر کشورهای اسلامی نیز گردید. این تحریک در بنیادگرایی اسلامی سنی، عمدتاً در اثر رقابت و تضاد با جمهوری اسلامی ایجاد گردیده و تا هنوز در اثر این جنگ فرقه‌ای، شیعه‌ها در افغانستان و سایر کشورها توسط داعش و سایر بنیادگرایان اسلامی سلاخی می‌شوند. نمونه‌ی وحشتناک آن حمله‌ی انتحاری چند روز قبل، بر مرکز آموزشی «کاج» در غرب کابل بود.

نابودی جمهوری اسلامی، نه تنها ارتجاع اسلامی را از یکی از مهم‌ترین پایگاه‌اش محروم می‌کند، بلکه این امر در گسترش مبارزات آزادی‌خواهانه، انقلابی و کمونیستی در افغانستان، منطقه و جهان نیز نقش مهم خواهد داشت. به همین دلیل دفاع از خیزش مردمی و قیام مردم ایران وظیفه‌ی همه انقلابیون و کمونیست‌های جهان است.

در حالی که دارودسته‌های ارتجاعی به حمایت امپریالیزم در صدد غضب و تصاحب دست‌آوردهای این خیزش و قیام مردمی هستند، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پایان مبارزه در ایران نیست، بلکه سرآغاز جدید از مسوولیت مبارزاتی برای کمونیست‌ها است که با تکیه بر مارکسیزم-لنینیزم-مائوئیسم و با تکیه بر استراتژی مبارزاتی «جنگ خلق» مردم ایران را تا رهایی کامل جامعه از هرگونه استثمار و ستم و ایجاد جامعه سوسیالیستی و رفتن به سمت کمونیزم رهبری کنند.

زنده باد قیام و انقلاب مردم ایران!

مرگ بر جمهوری اسلامی ایران!

زنده باد مارکسیزم-لنینیزم-مائوئیسم!

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

اعلامیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در مورد جنایت و نسل‌کشی مردم فلسطین توسط رژیم اشغالگر اسرائیل

نیروهای اسرائیل قرار دارند.

این جنایت هولناک بر خلق فلسطین با حمایت بدون قید و شرط امپریالیسم امریکا، انگلیس، آلمان و فرانسه قرار دارند. دو ناوگان دریایی امریکایی که هر کدام مجهز با سلاحهای کشتار جمعی و لشکری از نیروهای ویژه جنگی هستند به دفاع از اسرائیل در منطقه مستقر شدند. کمک‌های نظامی کشورهای اروپا مانند آلمان امسال چندین برابر سال‌های گذشته به رژیم اسرائیل افزایش یافته‌اند. اسرائیل پایگاه استراتژی امریکا و متحدین‌اش در یکی از مهمترین نکته حساس جهان است. با این دلیل است که جنایات و تجاوز اسرائیل نه تنها مورد حمایت بی‌دریغ و بی‌پرده امپریالیسم امریکا قرار دارد در حقیقت، بلکه این جنگ، بخش از جنگ تجاوزگرانه آمریکا در خدمت حفظ سلطه جهانی‌اش است.

در طرف دیگر صف‌بندی‌های ارتجاعی مانند جمهوری اسلامی ایران و گروه‌های ارتجاعی اسلامی مانند حزب‌الله لبنان و حشد شعبی در عراق و هوسی‌های یمن گویا در ضدیت با اسرائیل قرار دارند. گرچند این گروه‌ها به شمول جمهوری اسلامی بر تیل جنگ می‌کوبند، ولی تا کنون عملاً

بیش از یک ماه است که رژیم اپارتاید و فاشیستی اسرائیل مردم فلسطین در نوار غزه را سلاخی و قتل عام می‌کنند. تا کنون بیش از ۱۰۰۰۰ هزار فلسطینی کشته و بیش از ۲۰۰۰۰ نفر زخمی شده‌اند. بمب افکن‌های اسرائیلی از هوا، زمین و دریا در هر ساعت ده‌ها بمب و موشک بر سر خانه‌های مسکونی، شفاخانه، اردوگاه‌ها و مدارس در نوار غزه پرتاب می‌کنند و نیروهای پیاده آن‌ها در داخل غزه به کشتن مردم بی‌دفاع فلسطین مصروف‌اند. بیش از نصف منازل در غزه آسیب دیده و هزاران خانه مسکونی تخریب شده‌اند. اسرائیل آب و برق و هر گونه رابطه با غزه را قطع کرده است. در همین حال، در دوماه اخیر در حدود ۱۵۰ نفر فلسطینی در کرانه باختری به دست سربازان اسرائیلی و شهرک‌نشینان یهودی کشته شده‌اند. در مقابل این جنایت و نسل‌کشی اسرائیل و حامیان امپریالیستی‌اش و دفاع از خلق فلسطین موج از خشم و انزجار جهانی از جمله به شکل تظاهرات در شهرهای جهان به راه افتاده است.

رژیم فاشیستی و اشغالگر اسرائیل و حامیان امپریالیستی‌اش هرگونه صلح را تا آزادسازی گروگانان اسرائیلی و نابودی کامل حماس رد کرده است. این در حالی است که علاوه بر قتل عام هزاران فلسطینی، اکنون این مردم در اسارت



ادامه صفحه ۷

راه» گرفته می‌شود. از این رو، دولت چین با احتیاط اما پیوسته، در داخل افغانستان برنامه‌های اقتصادی‌اش را دنبال می‌کند. فعالیت‌ها و برنامه‌های اقتصادی چین اما پیش‌زمینه سلطه و نفوذ همه‌جانبه سیاسی و فرهنگی آن کشور در افغانستان خواهد بود، همان‌گونه که سلطه و نفوذ استعماری اتحاد جماهیر شوروی نیز ابتدا با مساعدت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری در افغانستان آغاز گشت. پذیرش استوارنامه سفیر چین از طرف «شی جین پینگ» رییس جمهور چین نشان می‌دهد که امپریالیسم چین برای افغانستان برنامه‌های کلان روی دست دارد.

طالبان با سلطه و نفوذ استعماری کشورهای امپریالیستی مشکل ندارد. مشکل این گروه عمدتاً با حکومت فراگیر و آزادی‌های لیبرالی حقوق بشر و آزادی زنان است. طالبان حاضر نیستند قدرت را با سایر گروه‌هایی تقسیم کنند و در تطبیق شریعت اسلامی عقب‌نشینی کنند. در این میان کشورهای منطقه به خصوص امپریالیسم چین در این زمینه بر طالبان فشار نیاورده است. از همین رو است که طالبان با چین راحت وارد بده و بستان‌های اقتصادی شده است.

کشورهای امپریالیستی آمریکا و متحدان اروپایی‌شان تحت فشار افکار عمومی، رژیم‌های را که دختران و زنان را از کار و تحصیل محروم کرده‌اند، نخواهند شناخت. هدف امپریالیسم آمریکا از رشد و تقویت بنیادگرایی اسلامی در دوران جنگ سرد، ضربه زدن و تضعیف اتحاد جماهیر شوروی و گروه‌های چپ و سکولار بود. اما اکنون که بنیادگرایی اسلامی خود در تضاد با منافع امپریالیسم آمریکا در منطقه تبدیل گشته‌اند، آمریکا در صدد کنترل و تضعیف این گروه‌ها هستند. از این رو، تحریم‌ها و فشار علیه گروه‌های افراطی از جمله طالبان از جانب کشورهای امپریالیستی غرب کماکان ادامه خواهند یافت و کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی منطقه نیز روابط مقطعی و تاکتیکی با طالبان را حفظ خواهند کرد. این گونه روابط نیم‌بند با رژیم نیم‌بند طالبان مانع از تحکیم و پایداری این گروه شده و خواهد شد. بی‌سبب نیست که سازمان‌های مختلف از فروپاشی نظام اقتصادی اداره طالبان هشدار می‌دهند ■

کار از پیش نبرده‌اند. با وجود این خطر گسترش جنگ در منطقه بسیار زیاد است.

سرگذشت خلق در بند و به خاک و خون کشیده شده فلسطین و جنایات رژیم اسرائیل با حمایت بادارانش در ۷۵ سال گذشته نماد از دربدری و فلاکت ملیت‌های تحت‌ستم و اسیر جهان از یک طرف و ظلم و تجاوز امپریالیسم و نوکران بومی‌شان از طرف دیگر است. رشد گروه‌های بنیادگرایی اسلامی مانند حماس که امروز در جنایت علیه مردم سهیم هستند، رابطه مستقیم به حمایت قدرت‌های امپریالیستی مانند آمریکا در حمایت از بنیادگرایی اسلامی داشته است. اوضاع افغانستان نیز از جهت‌های زیاد در چهل سال گذشته، مشابه به وضعیت فلسطین بوده است. کشورهای امپریالیستی ابتدا گروه‌های بنیادگرایی اسلامی را پرورش دادند و بعد عملکردهای همین گروه‌ها را بهانه برای تجاوز و اشغالگر افغانستان قرار دادند. اما اکنون بنیادگرایی اسلامی مانع و دردسری برای سلطه جهانی امپریالیسم تبدیل گشته است. آتش را که امپریالیست‌ها توسط دست‌پروردگانی اسلامی‌شان در منطقه برافروخته بودند، اکنون دامن خودشان را گرفته است

این تراژیدی بر خلق فلسطین در شرایطی جریان دارد، که جنبش‌های مردمی، دموکراتیک و کمونیستی در خاورمیانه به شدت ضعیف هستند. رژیم اشغالگر اسرائیل، توجیه تجاوز و نسل‌کشی‌شان را به اساس جنایت حماس گذاشته‌اند و بالعکس. این چرخه باطل بر اوضاع به شدت ارتجاعی در منطقه مدد رسانده است. کمونیست‌های واقعی و فقط آنها هستند که این دور باطل را پایان دهند. این وظیفه انترناسیونالیستی هر کمونیست است که از خلق فلسطین در مقابل جنایات و تجاوز اسرائیل دفاع کنند. نیروهای انقلابی و کمونیست باید در سراسر جهان از جمله در خاورمیانه و فلسطین و اسرائیل به میدان آیند و بر ضد ماشین کشتار اسرائیلی در دفاع از خلق فلسطین ایستادگی کنند. بدون رشد نیروهای اصیل کمونیستی در منطقه و فلسطین اوضاع به نفع توده‌های تحت‌ستم و ملیت‌های تحت‌ستم تغییر نخواهد کرد و بدون انقلاب کمونیستی و بدون سرنگونی رژیم سرمایه‌داری اسرائیل و نابودی گروه‌های ارتجاعی مانند حماس، این فاجعه و جنایت هولناک ادامه خواهد یافت.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۲۱ عقرب ۱۴۰۲ / ۱۲ نوامبر ۲۰۲۳

پایه‌های امارت طالبان لرزان است، زیرا اکثریت مردم افغانستان از این گروه متنفراند. در دو سال و هفت ماه که از دور دوم امارت طالبان می‌گذرد، دیده می‌شود که این گروه نه مشروعیت و رضایت داخلی به دست آورده و نه رسمیت جهانی را. اتکا این گروه، فقط با سرنیزه و نیروی جنگی آن است. امر که شکننده‌گی و تضاد داخلی‌شان را تشدید نموده و انزوای جهانی‌شان را بیشتر خواهد کرد.

از طرف دیگر، ترس و هراس از طالبان در جامعه، کم‌کم در حال فرو ریختن است. چماق، زندان و شکنجه نمی‌تواند دوام و بقای حاکمیت این گروه را تضمین کند. هرچند زمان می‌گذرد مردم به ماهیت ضد مردمی این گروه بیشتر پی می‌برند. تبلیغات سطحی، افراطی و وقیحانه طالبان، تنفر مردم و به ویژه نسل جوان و تحصیل کرده را از افراط‌گرایی و مذهب بیشتر خواهد کرد. بیداری و آگاهی توده‌ها و اقشار وسیع جامعه از ماهیت ارتجاع طالبانی و امپریالیزم و جسارت ایستادگی در مقابل جنایتکاری‌های آن‌ها، بخش مهم از ارتقاء و رشد شرایط ذهنی انقلاب برای سرنوشتی حاکمیت ارتجاعی طالبان است.



طالب و داعش و کلیه نیروهای افراطی اسلامی محصول استثمار و ستم سرمایه‌داری-امپریالیستی در جهان، خاورمیانه و افغانستان هستند و پیوند ناگستنی با نظام جهان‌خوار حاکم دارد. رژیم تئوکراتیک طالبان نماینده‌ی منافع طبقات فیودال - بورژوا کمپرادور وابسته به نظام امپریالیستی جهان هستند و منافع‌شان در ضدیت با منافع کارگران، دهقانان، زنان، روشنفکران، ملیت‌های تحت‌ستم و کلیه زحمتکش‌ان کشور قرار دارد. مبارزه، برای سرنوشتی امارت طالبان در افغانستان، بخش از مبارزه علیه کلیه نظام سرمایه‌داری حاکم بر جهان است و در ارتباط به آن به پیش خواهد رفت.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۱۱ جنوری ۲۰۲۴ - ۲۱ جدی ۱۴۰۲

اطلاعیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

کوتا باد! دست جنایت کاران طالب و داعش از سرنوشت زنان و مردم افغانستان

در یک هفته گذشته، وقوع چندین انفجار در شهر کابل و مزارشریف جان ده‌ها نفر را گرفتند و تعداد را زخمی کردند. حملات سیستماتیک و هدفمندی انتحاری و انفجاری که عمدتاً، از میان مردم ملکی در افغانستان به ویژه ملیت تحت‌ستم هزاره و شیعیان افغانستان قربانی می‌گیرند. همزمان با این کشتار هولناک مردم عادی توسط داعش، نیروهای بدنام امر به معروف طالبان، ده‌ها دختر نوجوان و دانش‌آموز را به جرم بدحجابی از نقاط مختلف شهر کابل از جمله دشت برچی، پل سرخ، خیرخانه، تایمنی و شهرنو دستگیر کرده‌اند. گفته می‌شود تعداد از دختران در شهر مزار شریف، بامیان و شهر نیلی مرکز ولایت دایکندی نیز توسط محتسبان طالبان دستگیر شده‌اند. طالبان در یک عملیات گسترده، دختران نوجوان را به جرم «بدحجابی»، «سریچی از دستورات مکرر» و «زیر پا کردن شؤنات اسلامی» ربوده، زندانی و شکنجه نموده‌اند.

در طی دو نیم سال اخیر، طالبان فرمان‌های متعدد را به منظور تحکیم اسارت و برده‌گی زنان صادر کرده است. تازه‌ترین حمله به زنان و دختران جوان و ربودن آن‌ها، بخش از جنگ و دشمنی دیرینه طالبان علیه زنان و دختران کشوراند که به‌طور بی‌وقفه ادامه دارد. طالبان با ترساندن دختران و خانواده‌هایشان می‌خواهند، جلو نافرمانی از دستورات‌شان را بگیرد. آن‌ها از زنان و مردم افغانستان اطاعت برده‌وار می‌طلبند. زهی خیال باطل! گفته‌اند هر جا که ستم است مقاومت نیز سربلند می‌کند. تطبیق دستورات و فرمان‌های امارتی طالبان در جامعه به راحتی ممکن نیست. شدت عمل طالبان منجر به مقاومت و ایستادگی زنان و مردم افغانستان علیه این گروه شده و خواهد شد. در طول بیشتر از دو سال گذشته، کارگران، زحمتکش‌ها، زنان، روشنفکران و ملیت‌های تحت‌ستم تابع و تسلیم نظام طالبانی نشده‌اند. اشکال مختلف از نافرمانی و اعتراض در سطوح و لایه‌های جامعه، چه به صورت بالقوه و چه به صورت بالفعل جریان دارند و هر چه زمان می‌گذرد، نارضایتی و اعتراض مردم علیه امارت طالبان به لحاظ کیفی و کمی افزایش می‌یابد. در این میان ایستادگی و مبارزات زنان، یک از عمده‌ترین کانون مبارزه علیه امارت طالبان است.

خلق زحمتکش افغانستان نفرت و انزجار عمیق از ارتجاع سیاه و امپریالیزم به دل دارد و غلیان خشم فروخورده توده‌ها از این همه جور و ستم که در طی سالیان متمادی بر آن‌ها رفته‌اند، به دنبال منفذ خروجی می‌گردد. ایستادگی و مقاومت زنان و مردم افغانستان نظم سرکوبگرانه طالبانی را بیشتر از این به مصاف خواهد طلبید. اما آن طرف، گروه‌های ارتجاعی مخالف طالب و کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی که در جنایات و کشتار مردم، دست‌کم از طالب و داعش نداشته‌اند، در مقابل این عمل جنایتکارانه با مماشات و دوروی برخورد می‌کنند و از این امر به نفع‌شان استفاده می‌نمایند.

ادامه در صفحه ۲۷

آدرس شعله جاوید در شبکه های اجتماعی

<https://www.sholajawid.org/>

sholajawid2@protonmail.com

[https://www.facebook.com/profile.](https://www.facebook.com/profile.php?id=100053104302784&mibextid=ZbWKwL)

[php?id=100053104302784&mibextid=ZbWKwL](https://www.facebook.com/profile.php?id=100053104302784&mibextid=ZbWKwL)